

## ساختار نظام بین الملل و چگونگی برخورد با قدرت هسته‌ای ایران رژیم صهیونیستی

جلال ترکاشوند<sup>۱</sup>

بهرام مرادی<sup>۲</sup>

### چکیده مطالب

نظام بین‌الملل، نظامی است که همه کشورها در آن خواستار افزایش قدرتش و یک کشور نمی‌تواند قدرتش را افزایش داده و بر همگان غلبه کند. بر اساس منطق حاکم بر نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ به عنوان صحنه آرای اصلی نمایشنامه‌های بین‌المللی، هنجارها و قواعد بازی را می‌نویسند، به صحنه می‌آورند و اجرا می‌کنند و اگر برخلاف منافع ملی آنها باشد، آن را نادیده می‌گیرند. جوهره اصلی استدلال نواقح‌گرایان این است که دستیابی به قدرت هسته‌ای از سوی کشورهای کوچک خطرآفرین نیست، بلکه خطر اصلی از ناحیه قدرت‌های دیرین است که نظام بین‌الملل را تهدید می‌کنند. لذا جهان امروز شاهد رفتار دوگانه قدرت‌های بزرگ با فعالیت‌های هسته‌ای ایران و رژیم صهیونیستی است. ایران را از دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای باز می‌دارند و رژیم صهیونیستی را در تجهیز به سلاح هسته‌ای حمایت می‌کنند. این روند، به ویژه با حمایت آمریکا و مشارکت دیگر قدرت‌های مطرح، در حال اجرا است. مقاله پیش رو با تمرکز بر این موضوع، تلاش می‌کند علت این نحوه برخورد را با نگرش به ماهیت نظام بین‌الملل کنونی بررسی نماید و معتقد است، در بطن نظام بین‌الملل موجود، کشورهای برتر، افزایش و نمایش قدرت آمریکا را به عنوان چالش در مقابل اهداف حیاتی خود تصور نمی‌کنند؛ بلکه آن‌را در قالب هنجارها و ارزش‌هایی می‌یابند که در بستر آن منافع خود را تأمین شده می‌بینند.

**واژگان کلیدی:** بافت و ماهیت نظام بین‌الملل کنونی، هژمونیک‌گرایی آمریکا، قدرت‌های

بزرگ، رژیم صهیونیستی و ایران، قدرت هسته‌ای.

۱- کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، مدرس دانشگاه‌افسری امام علی (ع)

۲- کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد خرم‌آباد، مدرس دانشگاه‌افسری امام علی (ع) (نویسنده مسئول)

## مقدمه

نظام بین‌الملل امروزی به عنوان یک کلیت واحد هویت و وجود مستقل و متمایز از واحدهای تشکیل دهنده خود دارد؛ این نظام قید و بندهای رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند. امنیت ملی، به عنوان یکی از اولین اولویت‌های اهداف سیاست خارجی دولت‌ها تلقی می‌شود. لذا واقع‌گرایان و نوواقع‌گرایان در نظریه پردازی‌های خود، برای موضوع «امنیت» اولویت خاصی قائلند. آن‌ها معتقدند که امنیت رژیم‌ها وابسته به قدرت‌ها است. «کنت والتز» می‌گوید: «نظام بین‌الملل، نظامی است که همه اعضای آن، خواهان افزایش قدرت‌اند و یک عضو نمی‌تواند قدرتش را افزایش دهد و بر سیستم چیره شود، زیرا سایر اعضا نیز به این کار مبادرت می‌ورزند و در نتیجه ناکام می‌شوند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

دولت‌ها برای تأمین امنیت خود ابزارهای دفاعی به دست می‌آورند، گاهی با هم متحد شده و حتی گاهی اقدام به جنگ می‌کنند. اما این فعالیت‌ها و اقدامات می‌توانند به ناامنی بیشتر منجر شوند؛ این مسئله به علت مسابقه تسلیحاتی و اقدامات متقابل است و سایر دولت‌ها برای حفظ امنیت خود در مقابل دیگران به آن متوسل می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۸۳).

بر اثر چگونگی توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل، سلسله مراتبی شکل می‌گیرد که جایگاه هر یک از کشورها را مشخص و معین می‌کند. نظام‌های بین‌المللی مختلف با توجه به ماهیت و ساختار خود محدودیت‌های رفتاری متفاوتی را تحمل می‌کنند و به دنبال آن خود مختاری و آزادی عمل کشورها نیز در آنها متفاوت است؛ از طرف دیگر ماهیت نظام سیاسی کشورها، ایدئولوژی مشروعیت بخش و جهت‌گیری سیاست خارجی آنها، نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان محدودیت‌های نظام بین‌الملل برای آنها دارد.

در نظام بین‌الملل آنارشیک، امنیت به اصلی‌ترین دغدغه دولت‌ها تبدیل شده است؛ زیرا اصل بقا، شرط اصلی برای تحقق هر هدف دیگری است. بنابراین شناخت ماهیت

نظام بین‌الملل، می‌تواند واقعیت‌های بسیاری را در خصوص توانایی‌ها و کمبودهای هر یک از واحدهای نظام بین‌الملل نشان دهد. برای مثال روشن می‌شود که چرا کشوری مانند رژیم صهیونیستی می‌تواند به سلاح هسته‌ای دست یابد، اما ایران در برخورداری از حق مسلم فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای با چالش مواجه می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری نیست که برنامه هسته‌ای دارد؛ بلکه فهرست بلند بالایی از کشورهای دارای برنامه هسته‌ای را می‌توان اعلام کرد. آمریکا، آلمان، بریتانیا، اوکراین، پاکستان، ژاپن، چین... به‌طور رسمی در زمینه‌های نظامی و غیرنظامی هسته‌ای فعالیت می‌کنند. در جهان امروز ۳۱۰۰۰ کلاهک هسته‌ای وجود دارد که در میان مجموع آن‌ها، ۱۴۰۰۰ کلاهک آماده و ۴۴۱ نیروگاه هسته‌ای که در تولید پلوتونیم، در حال فعالیت هستند (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۸). کشورها و تعداد کلاهک‌های هسته‌ای که در اختیار دارند عبارتند از: آمریکا: ۲۲۰۰ عدد؛ روسیه: ۲۸۰۰ تا ۳۰۰۰؛ انگلستان: ۱۵۰ تا ۲۰۰؛ فرانسه: ۲۰۰ تا ۳۰۰؛ اسرائیل: ۱۰۰ تا ۲۰۰؛ چین: ۲۰۰؛ پاکستان: ۶۰ تا ۱۰۰؛ هند: ۶۰ تا ۱۰۰؛ کره شمالی: ۵ تا ۱۰.

امروزه افکار عمومی جهان با هرگرایش فکری، در پی یافتن پاسخ منطقی برای این سؤال است که چرا در این میان فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران موضوع امنیتی شده است و در شورای امنیت سازمان ملل مورد بررسی قرار می‌گیرد. اینکه چرا رژیم صهیونیستی خارج از ضوابط بین‌المللی به تسلیحات هسته‌ای مجهز شده و به دور از هرگونه نظارتی به فعالیت‌های هسته‌ای خود ادامه می‌دهد و علی‌رغم اعتراف نخست‌وزیر رژیم رژیم صهیونیستی به برخورداری این کشور از سلاح هسته‌ای، چرا هیچ واکنشی از جانب کشورهای بزرگ و مجامع بین‌المللی صورت نمی‌گیرد؟ اما در مقابل، چرا قدرت‌های بزرگ در تلاش هستند تا ایران را که از قدیمی‌ترین کشورهای عضو پیمان عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای است و تعهدات پیمان را در عدم انحراف هسته‌ای رعایت کرده، از دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای باز دارند؟

مختصات محیط امنیتی ایران فضای پر چالشی را به تصویر می‌کشد که مجموعه تهدیدهای موجود در آن، مبنای استدلال برخی نسبت به ضرورت برخورداری ایران از سلاح هسته‌ای است. اما جنس تهدیدهای امنیتی پیرامون ایران به گونه‌ای است که لزوماً برخورداری از سلاح هسته‌ای قادر به رفع آن نیست و چه بسا موجب آسیب‌پذیری کشور شود. در این شرایط، سطحی از توانمندی می‌تواند گزینه مطرح در برنامه هسته‌ای باشد. همچنین برنامه هسته‌ای ایران امکان مناسبی برای تعامل با غرب فراهم کرده و اساساً بازیگری ایران در سطح بین‌الملل را ممکن ساخته است. غرب اکنون حاضر به تعامل با ایران است و محرک اصلی این خواست، برنامه هسته‌ای کشور است. در این میان راهبردی که می‌تواند در برگیرنده همزمان اهداف برنامه هسته‌ای و اهداف میان مدت سیاست خارجی کشور باشد، راهبرد تعامل همه جانبه است (هادیان، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

ماهیت نظام بین‌الملل و ساختار آن که در بستر آن می‌باید کشورها یا کنشگران بین‌المللی، با یکدیگر همکاری داشته باشند، نقش تعیین‌کننده‌ای در امکان پذیر نمودن تحقق اهداف دولت‌ها را نشان می‌دهد؛ زیرا که این ماهیت نحوه توزیع قدرت در صحنه جهانی است که منابع تهدید، درجه تهدید، سرچشمه تهدید، امکان بازدارندگی، حوزه امنیتی، امکان افزایش بحران، نوع عملیات نظامی، و اهمیت داشتن و یا فقدان متحدین را معین می‌کند.

### ۱- ماهیت نظام بین‌الملل کنونی

پس از فروپاشی دوران جنگ سرد، ابهاماتی در نوع و ماهیت نظام بین‌الملل مطرح شد. بسیاری بر این اعتقاد بودند که به دنبال فروپاشی نظام دو قطبی، جهان شاهد ظهور نظامی چند قطبی در نظم نوین جهانی خواهد بود و توازن علیه قدرت سلطه‌گر شکل خواهد گرفت و آمریکا کشوری همراه یا هم‌تراز خواهد بود. اما اکنون شاهد عدم شکل‌گیری اتحادیه‌های معارض با سلطه آمریکا هستیم. شکل‌گیری قطب‌های اقتصادی

قدرتمند در آسیا مثل چین و ژاپن و در اروپا مثل ایتالیا و آلمان و فرانسه از یک سو و منفی بودن تراز بازرگانی آمریکا با این کشورها و رشد بدهی این دولت از طرف دیگر، نشان دهنده رقابت اقتصادی این کشورها با آمریکا در عرصه جهانی است. ولی این وضعیت را نمی‌توان به معنای از دست دادن جایگاه و مقام درجه اول این کشور تلقی نمود (ازغندی، ۱۳۸۲: ۶۶).

لذا برخی از صاحب نظران روابط بین الملل از جمله «والتز» معتقدند که میان وجود سلاح‌های هسته‌ای و داشتن ثبات، علی‌رغم خصوصیات رژیم‌های دارای این تسلیحات و رهبران آنها رابطه وجود دارد. نظریه «والتز» که ریشه در نظریه واقع‌گرایی دارد، به نظریه «سودمندی اشاعه تسلیحات هسته‌ای» تأکید می‌نماید. از نظر وی، در درون جهان دو قطبی، ابر قدرت‌ها با تسلیحاتی که در اختیار داشتند همدیگر را کنترل می‌کردند و صلح نسبی این دوران ناشی از وجود این سلاح‌ها بود.

«والتز» همچنین معتقد است که دستیابی کشورهایی، مثل کره شمالی و عراق به این تسلیحات چندان موضوع قابل توجهی نیست؛ چرا که منطبق بازدارندگی در هر صورت عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که این کشورها از این سلاح‌ها استفاده نمایند. وی همچنین معتقد است که بازدارندگی با سلاح‌های متعارف اغلب به شکست می‌انجامد؛ اما بازدارندگی با تسلیحات هسته‌ای، همیشه موفق بوده است.

«استفان والت»، به عنوان «واقع‌گرای تدافعی» و «جان مرشایمر»، به عنوان یک «واقع‌گرایی تهاجمی» نظریه «کنت والتز» را تأیید می‌نمایند. هر دو نظریه پرداز در آغاز جنگ علیه عراق، طی مقاله‌ای اعلام نمودند، بازدارندگی هسته‌ای ملاحظه‌کارانه‌تر از جنگ پیشگیرانه است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۸-۸۳۷).

اما نظریه پرداز دیگری به نام «اسکات سیگن» در برابر نظریه والتز، نظریه «خطر آفرینی اشاعه سلاح‌های هسته‌ای» را مطرح نمود. به اعتقاد وی تکثیر و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نه تنها ثبات به همراه نمی‌آورد، بلکه به دلیل عدم رعایت قوانین

بازدارندگی ثبات موجود جهانی را نیز به مخاطره خواهد انداخت. «آیک ژان» و «استفن لی» از این نظریه حمایت می نمایند (Waltz, 1981 & Sagan and Waltz).

گروهی دیگر از نظریه پردازان به تک قطبی بودن نظام بین الملل معتقد هستند. «ولفورت» تأکید دارد که نظام بین الملل کنونی بی شک تک قطبی است و آمریکا از دیگر قدرت های بزرگ، برتر است. حتی اگر قدرت کشورهای بزرگ دیگر را با هم جمع کنیم، قدرت آمریکا باز هم بالاتر است. افزون بر این، آمریکا تنها دولت برجسته در تاریخ بین الملل امروزی به شمار می آید که با چیرگی قطعی در تمام عوامل قدرت یعنی اقتصادی - نظامی، تکنولوژیک و ژئوپولیتیک رخ نمایی می کند (Wohlforth, 1999, 7-8).

به نظر می رسد شدت تأکیدی که «ولفورت» بر تک قطبی بودن نظام بین الملل دارد، منطقی و مورد پذیرش نیست؛ چرا که نتیجه تمامی بحران های پس از جنگ سرد مثل بحران کویت، افغانستان و عراق، نشان می دهد آمریکا از نظر نظامی می تواند ضربات سنگینی را بر کشورهای ضعیف و حتی برخی قدرت های منطقه ای وارد کند؛ اما به تنهایی نمی تواند چالش ها و تهدیدهای پیش روی خود را حل نماید و در این راه به همکاری تعدادی از قدرت های دیگر نیاز دارد. در تمام جنگ های پس از جنگ سرد، آمریکا ائتلاف های گزینشی را ایجاد کرد و با استفاده از این ائتلاف ها، از نظر نظامی موفق شد به اهداف خود دست یابد.

تجربه افغانستان و عراق نشان می دهد که فقط پیروزی نظامی در جنگ کافی نیست و قطعاً دستیابی به منافع و اهداف مورد نظر به توان برقراری صلح و امنیت پس از جنگ نیز بستگی دارد. در هیچ یک از موارد مذکور آمریکا نتوانسته است به تنهایی امنیت و ثبات کافی را در سرزمین های اشغالی برقرار کند. مجموعه این روندها به شکل گیری ساختار پیچیده ای از نظام بین الملل منجر شده است که با نظام های پیشین متفاوت است.

به دلیل نبودن دشمن مشخص (همچون دوران جنگ سرد)، مرزبندی مشخصی هم در عرصه بین‌الملل وجود ندارد. در دنیای کنونی نمی‌توان به وجود قطب‌های مشخص و متمایز قدرت قائل بود و با مرزبندی، آنها را از یکدیگر متمایز کرد. به بیان دقیق‌تر، قطبی بودن، از صحنه بین‌الملل برداشته شده است.

با این حال اگر بخواهیم تحولات بین‌المللی را براساس عملکرد آمریکا و میزان مداخله این کشور در مناطق مختلف جهان بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که آمریکا در دوران پس از جنگ سرد چندین جنگ را با موفقیت نظامی پشت سر گذاشته و تقریباً در تمامی مسائل و بحران‌های مهم در گوشه و کنار جهان نقش داشته است؛

اما این تنها بخشی از واقعیت است. همان‌طور که گفته شد، آمریکا در هیچ یک از بحران‌هایی که پس از جنگ سرد به تنهایی وارد عمل نشده است؛ بلکه در تمامی آنها با حمایت و پشتیبانی تعدادی از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به جنگ و لشکرکشی یا دیگر مداخله‌ها اقدام کرده است. برای مثال در جنگ کویت، آمریکا از همکاری بیشتر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برخوردار بود. در عین حال جنگ علیه یوگسلاوی با همکاری قدرت‌های اروپایی، به رغم مخالفت روسیه و چین انجام شد.

در جنگ علیه تروریسم در افغانستان تقریباً تمامی کشورها با آمریکا همکاری کردند. اما جنگ عراق با همکاری تعداد اندکی از کشورها همراه بود؛ با این حال، در تمامی این جنگ‌ها اقدام نظامی با محور بودن آمریکا و همراهی دیگر قدرت‌ها انجام شده است. بنابراین از نظر نظامی تنها این کشور توانایی ایجاد اتحاد و ائتلاف نظامی علیه کشورهای کوچک و قدرت‌های منطقه‌ای را دارد و این قدرت جهانی در بحران‌های منطقه‌ای با همکاری دیگر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای وارد عمل می‌شود (سنبل، ۱۳۸۲: ۱۹-۱۷).

مسئله‌ای که ساختار نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و احتمالاً همین ملاحظات است که «هانگتینتون» را به این نتیجه می‌رساند که بافت نظام بین‌الملل

موجود را تک - چند قطبی<sup>۱</sup> بنامد. تعبیری که نشان دهنده حضور یک ابر قدرت یعنی آمریکا همراه با چندین قطب قدرتمند دیگر است (هانگتیتون، ۱۳۸۴: ۷). با توجه به آنچه گفته شد می‌توان از آن مفهوم «همگرایی قدرت‌های بزرگ با سلطه‌گری آمریکا» را استنباط کرد.

## ۲- همگرایی قدرت‌های بزرگ با سلطه‌گری آمریکا

فارغ از اینکه نظام بین‌الملل موجود را با چه ساختاری بررسی کنیم، باید پذیرفت که فروپاشی رقیب (شوروی سابق) در سال ۱۹۹۰ میلادی حاکمیت منطق و ستفالیای را که براساس مرکزیت سازمان سرزمینی - دولت‌ها است در قالب نظم لیبرالی، که آمریکا از سال ۱۹۴۵ میلادی درصدد نهادینه کردن آن بود، امکان پذیر ساخت. این نهادینه شدن با توجه به اینکه گسل‌های حاکم بین کشورهای مطرح و آمریکا فاقد مبنای ایدئولوژیک هستند، صورت گرفته و منجر شد تا این کشورها، برتری جهان غرب را به مفهوم چالش مستقیم با منافع منطقه‌ای و جهانی خود نیابند.

عدم احساس خطر از سوی این کشورها در زمینه اهداف حیاتی، این فرصت را برای آمریکا فراهم آورده که با ایجاد ائتلاف‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، مالی و بانکی در اعمال سیاست‌های خود در صحنه جهانی، احساس امنیت را برای کشورهای مطرح نظام بین‌الملل به وجود آورد (دهشیر، ۱۳۸۱: ۱۷۹).

اینکه امنیت حاصل، تحت نفوذ قدرت برتر، همراه با تعادل بین‌المللی می‌تواند به کلیه کشورها رخنه و نفوذ نماید، آمریکا را در شرایطی قرار داده است که از قدرت مانور فراوانی برای اعمال و پیاده سازی ارزش‌ها و هنجارهای نظام لیبرالی برخوردار باشد.



برتری آمریکا که در بطن تحولات بین‌المللی شکل گرفته است، در عین اینکه در برگیرنده طبیعت دایناسوری - سلطه تحمیلی است شامل طبیعت فیلی - برگرفته از مشارکت هم است. آمریکا در بحران افغانستان و عراق و کوزوو، این مسئله را به نمایش گذاشت، که از محدودیت‌های قدرت، شدت قدرت و عجب و کبر ناشی از آن، آگاهی دارد که نخواهد سلطه خود را در خارج از ارزش‌های تعریف شده نظم جهانی حاکم تحمیل کند. این خود بهترین توجیهی می‌تواند باشد برای بیان اینکه چرا توازن در تمامی اشکال آن یعنی روانی - فرهنگی، نظامی - راهبردی و سیاسی - دیپلماتیک به گونه‌ای واضح تاکنون شکل نگرفته است (دهشمار، ۱۳۸۲: ۱۸).

در جنگ آمریکا علیه عراق، هر چند که بیشتر قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل، مخالفت کردند؛ اما هیچ یک در صدد توازن قدرت آمریکا و یا مقابله با هجوم این کشور بر نیامدند؛ چرا که این اصل اساسی پذیرفته شده است که نظم لیبرال حاکم باید چارچوب ذهنی، روانی و عملیاتی روابط بین کنشگران بین‌المللی تلقی گردد. این بدان معنا است که جنگ مکانیسمی قابل قبول برای تعدیل توزیع قدرت و مناقشات بین‌المللی بین کنشگران نیست؛ مگر آنکه مدیریت نظامی در جهت قوام ارزش‌های بین‌المللی، نه در جهت تضعیف آن باشد.

آنچه امروزه برای کشورهای بزرگ مطرح است، ترس و وحشت امنیتی نیست؛ بلکه هراس از کمبود است. سلطه آمریکا پذیرفته شده است، چرا که تهدید امنیتی محسوب نمی‌گردد؛ بلکه منشأ حفظ ثبات قلمداد شده، فرصت را برای کشورهای برتر نظام فراهم ساخته است که توجه خود را کاملاً به توسعه اقتصادی و مقوله‌های رفاهی متمرکز نمایند (دهشمار، ۱۳۸۲: ۹). در واقع دولت سلطه‌گر این فرصت را برای سایر دولت‌ها فراهم آورده است تا از منافع که سلطه برای اقتصاد بین‌الملل به صورت کالای عمومی فراهم می‌کند، به اصطلاح به عنوان «سواری مجانی» برخوردار گردند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

آمریکا به لحاظ عدم رقابت ایدئولوژیک این موقعیت را دارد که با حربه ارائه خدمات، تعهدات و اقناع، کنشگران بین‌المللی را به پذیرش هنجارهای شکل‌دهنده نظم لیبرال سوق دهد. با توجه به قدرت بی‌رقیب نظامی آمریکا، کشورهای دیگر، الحاق به نظم لیبرالی را که در بستر بهره‌مندی از خدمات آمریکا انجام می‌گیرد؛ بسیار با صرفه‌تر و مطلوب‌تر از چالش با این کشور می‌یابند.

آمریکا تمامی تلاش خود را به کار گرفته است که دیگر کنشگران، نیازمند خدمات این کشور باشند تا از ایجاد چالش برای اصول شکل‌دهنده نظم خودداری کنند. افزایش وابستگی‌ها و نهادینه شدن ارزش‌های آمریکایی در بستر نظم لیبرال، به شکل گرفتن و افزایش «مسیر اتکاء» در صحنه جهانی منجر شده است. یعنی اینکه چنان ارزش‌ها و هنجارهای نظم لیبرال، نهادینه شده است که اگر تلاشی درصدد بر هم زدن نظم شود، بسیاری از مردم باید روش‌ها و کارکردهای خود را دگرگون سازند. آمریکا از طریق افزایش سطح همکاری و تشویق دیگر کنشگران به پذیرش رویه‌های نظم لیبرال، موفق شده است که وابستگی شدید را برای کشورهای دیگر و بسیاری از مردم کشورهای مطرح در ساختار نظام بین‌الملل فراهم کند (دهشمار، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲).

اکنون پیدایش ده‌ها اتحادیه تجاری منطقه‌ای و جهانی از جمله اوپک و سازمان تجارت جهانی و رواج مناطق آزاد تجاری، به شبکه‌ای در هم تنیده تبدیل شده است که تشخیص منافع کشورها و یا افراد انسانی را ناممکن کرده است. در این صورت‌بندی تازه، هر کشوری که قدرت برتر باشد به‌ناچار ابزار بیشتری بر دیگر قدرت‌ها دارد. حال آنکه دیگران از ابزار موازنه قدرت محرومند و نمی‌توانند آن کشور را زیر فشار بگذارند. طبق نگاه تازه دولت‌ها، کنشگران انحصاری روابط بین‌الملل نیستند و سازمان‌ها و بنگاه‌های ملی و بین‌المللی عمدتاً در شعاع نفوذ قدرت برتر عمل می‌کنند.

برای نمونه می‌توان گفت: در هر یک از کشورهای صنعتی اروپا به طور میانگین معادل ۵۰۰ میلیارد اوراق قرضه آمریکایی فروخته شده است و هرگونه فشار اقتصادی

مؤثر بر این کشورها سهامداران اروپایی را متضرر می‌کند و به صورت طبیعی بر روند اقتصاد کلان این کشورها، تأثیر سوء می‌گذارد. همین ملاحظات، قدرت‌های بزرگ را به اتخاذ شیوه‌های محتاطانه در برابر آمریکا وادار کرده است (صدری، ۱۳۸۴: ۶).

تجربه نشان می‌دهد که بیشتر کشورها به ویژه کشورهای کوچک و قدرت‌های منطقه‌ای، زمانی که به گزینش میان آمریکا و یک کشور دیگر مجبور می‌شوند، آمریکا را بر می‌گزینند. رفتار عربستان و پاکستان در جنگ علیه طالبان و رفتار کشورهای عربی در جریان حمله به عراق گویای این واقعیت است.

در هر حال ممکن است این امر در ظاهر درباره قدرت‌های بزرگ تا حدی متفاوت به نظر برسد. مثلاً چین، فرانسه، آلمان و روسیه، زمانی که به گزینش میان آمریکا و عراق مجبور شدند، به مخالفت‌های ظاهری یا جدی خود ادامه دادند. اما در عمل به نحوی با آمریکا همکاری کردند یا به زودی پس از پایان جنگ برای دستیابی به منافع بعدی یا برای حفظ منافع خود در روابط با آمریکا پرونده این اختلاف را مختومه اعلام کردند.

این رفتار ناشی از چند عامل است: اول اینکه منافع قدرت‌های بزرگ با آمریکا بیش از کشورهای کوچک گره خورده است و به همین علت، در نهایت ترجیح می‌دهند منافع بزرگ‌تر را قربانی منافع کوچک‌تر نکنند؛ دوم آنکه حتی اگر قدرت‌های بزرگ در کشورهای در حال توسعه از منافع مهمی برخوردار باشند، برای حفظ آن باید قدرت دفاع از آن را داشته باشد. در حال حاضر هیچ یک از قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا توانایی لشکرکشی در مقیاس وسیع را به مناطق مختلف دنیا ندارد (سنبل، ۱۳۸۲: ۱۸).

### ۳- ادامه نظم بین‌الملل کنونی اساس رفتار قدرت‌های بزرگ

در بطن هرج و مرج که خصلت محیط عملیاتی کنشگران است، باید معیارهای رفتاری شکل بگیرد. نظم دارای «معنای ایدئولوژیک و هنجاری» است. تصورات و هنجارها متفاوت هستند؛ چرا که سطح انتظارات و نیازها هم‌سو نیستند.

بنا به گفته «کنت والتز» کل محیط بین‌المللی باید از نقطه نظر ایدئولوژیکی ایمن باشد تا امنیت آمریکا تا حد امکان برقرار شود (وعیدی، ۱۳۸۳: ۲). یقیناً این معنا در مورد دیگر قدرت‌های بزرگ هم صادق است و بدین جهت آنها در واقع «نظریه تفوق خوش خیم» را پذیرفته‌اند؛ چرا که امنیت حاصل شده تحت قدرت آمریکا همراه با یک تعادل بین‌المللی می‌تواند به تمام کشورها سرایت کند، حتی اگر در راستای ایجاد توازن نباشد (دهشیر، ۱۳۸۴: ۲۰). از این رو با همگامی آمریکا به نوعی توافق سازمان یافته در مورد موضوعات استراتژیک دست یافته‌اند. این توافق جلوه‌هایی از رفتار مشترک و هماهنگ بین کنشگران و قدرت‌های بزرگ را به وجود آورده است.

به طور کلی، رفتار راهبردی کنشگران اصلی در سیاست بین‌الملل مبتنی بر هماهنگی سازی در حوزه سیاست عالی به منزله موضوعاتی تلقی می‌گردند که پیوند مؤثری با امنیت بین‌الملل دارند و سیاست قدرت‌های بزرگ در قبال این‌گونه مسائل براساس نقش بین‌المللی - جهانی تعریف می‌شود.

قدرت‌های بزرگ در ایفای نقش بین‌المللی - جهانی خود مسئولیت مشترک دارند و این روندی است که به تدریج شکل گرفته و به نوعی به اداره امور بین‌الملل مربوط می‌شود؛ لذا مسئولیت مشترک، آنها را به سوی اتخاذ مواضع مشترک سوق می‌دهد، هر چند که ممکن است راجع به ابزارها و شیوه‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد (متقی، ۱۳۸۴: ۶).

قدرت‌های بزرگ در راستای مسئولیت مشترک خود که همان حفظ نظم بین‌الملل کنونی است، عدم پایبندی به ارزش‌های لیبرالی را باعث بی‌ثباتی جدیدی در عرصه

بین‌الملل تلقی می‌کنند که می‌تواند به مفهوم ایجاد شرایطی با هرج و مرج بیشتر نسبت به دوران جنگ سرد باشد. بنابراین میزان پایبندی دولت‌ها به ارزش‌های لیبرالی حاکم را می‌توان معیار و ملاک رفتار قدرت‌های بزرگ در قبال آنها دانست. در پاسخ به اینکه چرا با وجود سلاح‌های هسته‌ای، جنگ غیر هسته‌ای رخ می‌دهد؟ باید گفت: جنگ‌های غیر هسته‌ای بین کشورهای که هسته‌ای نیستند و یا بر اساس تعهدی محکم با یک قدرت هسته‌ای، تعهد الزام‌آور ندارند، مشمول سیاست بازدارندگی هسته‌ای نمی‌گردند.

بنابراین در همه شرایط سلاح‌های هسته‌ای بعید است بتواند از بروز انقلاب، جنگ داخلی، شورش‌های چریکی و سایر اشکال منازعات کم شدت جلوگیری نماید. مصداق آن در جنگ داخلی گرجستان اتفاق افتاد که باعث به کار بردن سلاح‌های غیر هسته‌ای در این درگیری شد. بازدارندگی هسته‌ای بر اساس پیش فرض عقلانی استوار است، حتی اگر بتوان از جنگ هسته‌ای عمدی جلوگیری کرد، نمی‌توان جلوی جنگ هسته‌ای غیر عمدی را گرفت (Mahadeo, 2008: 5-7).

#### ۴- عملکرد متفاوت رژیم صهیونیستی و ایران و نگاه متفاوت قدرت‌های بزرگ

رژیم صهیونیستی با توجه به در هم تنیدگی ارزشی، سیاسی و اقتصادی خود در نظام بین‌الملل کنونی ادامه پشتیبانی قدرت‌های بزرگ را احساس کرده‌است. رژیم صهیونیستی به عنوان امتداد فرهنگی - سیاسی غرب در منطقه، عضو غیر رسمی ناتو و متحد راهبردی آمریکا در منطقه حساس و بحران‌خیز خاورمیانه، از دید نظام جهانی حاکم، بخشی از این نظام محسوب می‌شود که مسلح شدن آن به سلاح هسته‌ای برای تعدیل رفتار کشورهای متخاصم با نظام حاکم ضروری است.

روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی از نظر پیچیدگی، استحکام و تأثیرهای سیاسی آن بر سیاست داخلی و سیاست جهانی هر دو کشور بی‌نظیر بوده است و در واقع براساس موازنه تهدید برای مواجهه و رویارویی با دولت‌هایی که از نظر آنها منشأ بیش‌ترین تهدید هستند شکل گرفته است (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۰۴).

به همین دلیل، قدرت برتر، یعنی آمریکا بخشی از مسئولیت خود را برای اعمال قدرت نظامی به منظور ایجاد ثبات در نظام جهانی سرمایه‌داری، به رژیم صهیونیستی واگذار کرده است و رژیم صهیونیستی نیز به طور موفقیت‌آمیزی مانع پیروزی جنبش‌های ناسیونالیست و اسلام‌گرا در لبنان، اردن، یمن و فلسطین شده است (گرین، ۱۳۸۶: ۲۲۲). اتحاد آمریکا و اسرائیل در واقع بر اساس موازنه تهدید BALANCE OF THREAT برای رویارویی با دولت‌هایی که از نظر آنها منشأ بیش‌ترین تهدید هستند، شکل گرفته است (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۳۵).

در پیمان ارتقای هسته‌ای بین آمریکا و رژیم صهیونیستی که در ۲۲ فوریه ۲۰۰۰ امضاء شد، به دانشمندان هسته‌ای رژیم صهیونیستی اجازه دادند تا از فناوری هسته‌ای آمریکا استفاده نمایند. در این پیمان هر دو دولت متعهد شدند که در زمینه تبادل تجهیزات، تجربه‌ها و سایر همکاری‌های هسته‌ای تلاش نمایند. این قرارداد هیچ‌گونه تغییری در سیاست «NPT» رژیم صهیونیستی و یا سایر برنامه‌های هسته‌ای نظامی این کشور به وجود نخواهد آورد. بر اساس این قرارداد آمریکا اعلام می‌کند رژیم صهیونیستی به دلیل اینکه کشوری حساس در خاورمیانه محسوب می‌شود، معاهده عدم تکثیر و انتشار سلاح‌های هسته‌ای را امضاء نمی‌کند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

توانایی‌های نظامی رژیم صهیونیستی برای آن کشور این فرصت را فراهم آورده تا در ارائه کمک به نیروهای مداخله‌گر آمریکا در خاورمیانه شریک و سهم‌گردد و به عنوان سرنیزه‌ای در جهت تحقق منافع خاورمیانه‌ای آمریکا عمل نماید (Mitchell-Bard, 1998, 4-7).

در سال‌های اخیر رژیم صهیونیستی سعی کرده است روابط خود را در زمینه‌های هسته‌ای با بسیاری از کشورها و سازمان‌ها تا حد امکان گسترش دهد. بخشی از این اقدامات به منظور برهم زدن انزوای هسته‌ای رژیم صهیونیستی، همچنین احساس نیاز رژیم صهیونیستی در جذب کمک‌های خارجی برای تضمین ایمنی فعالیت‌ها در پایگاه

هسته‌ای دیمونا بوده است. راکتور دیمونا که بر اساس گزارش‌های خارجی گفته می‌شود، رژیم صهیونیستی از آن برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌کند در حدود پنج دهه پیش تأسیس شده است و نسبتاً کهنه و قدیمی است. متخصصان هسته‌ای ابراز نگرانی کرده‌اند که قدیمی بودن تجهیزات در این پایگاه اتمی ممکن است منجر به وقوع حادثه‌ای ناگوار شود؛ زیرا این پایگاه تحت نظارت بین‌المللی نیست. با این وجود رژیم صهیونیستی اعلام کرده است که راکتور مذکور در سال‌های اخیر به‌روز شده است و تجهیزات ایمنی آن مطابق با بالاترین استانداردهای جهانی است.

اگر چه رژیم صهیونیستی به طور رسمی به داشتن سلاح هسته‌ای اقرار نکرده، اما به طور غیر رسمی بارها بر این امر صحّه گذاشته است و در سال‌های اخیر، سیاست شفاف‌تری را برای خروج از انزوا در این زمینه اتخاذ کرده است، به ویژه این که، اعتراضات اعراب نسبت به رژیم صهیونیستی کاهش یافته است و در برخی زمینه‌ها به اشتراک منافع تبدیل شده است.

این در حالی است که امریکا، رژیم صهیونیستی را در طول سالیان اخیر در ساخت نیروگاه‌هایی برای سرد کردن آب سبک در «ناخال سوریک» کمک کرده و این نیروگاه را به ۵۰ کیلوگرم اورانیوم بالا برای غنی‌سازی مجهز نموده است. کشور نروژ نیز با وجود اطلاع داشتن از قصد رژیم صهیونیستی برای تولید سلاح هسته‌ای ۲۰ تن آب سنگین به رژیم صهیونیستی فروخته که این ماده برای تولید سلاح هسته‌ای به کار می‌رود. رژیم صهیونیستی بیش از ۲۰۰ بمب هسته‌ای در اختیار دارد که این بمب‌ها برای ریشه کن کردن زندگی انسان‌ها و نباتات در خاورمیانه کافی است (عبدالله خانی، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

مقامات آمریکایی استدلال می‌کنند: زمانی که قوانین و پیمان‌های منع گسترش و توسعه سلاح‌های هسته‌ای نتوانسته است مؤثر واقع شود و کشورهایی همچون ایران،

کره شمالی و عراق که به عنوان «محور شرارت»<sup>۱</sup> خوانده می‌شوند به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند، جنگ پیشگیرانه برای جلوگیری از حمله احتمالی آنها علیه آمریکا و متحدین آن در خاورمیانه را توجیه می‌کند؛ چرا که موضوع تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی موجب هراس دو دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی شده است.

فواید رژیم صهیونیستی برای نظام بین‌الملل حاکم، آرمان‌های دمکراتیک و میراث مذهبی مشترک رژیم صهیونیستی و غرب، دیلیو بوش را به این نتیجه رسانده تا آمریکا و رژیم صهیونیستی را در خانواده دموکراسی «خواهر و برادر» بنامد (Gorge, 2000, 1-4).

خانم «آلبرایت»، وزیر سابق خارجه آمریکا معیار دموکراسی برای آمریکا را نحوه رفتار دولت‌ها با رژیم صهیونیستی معرفی می‌کند (وعیدی، ۱۳۸۳، ۲). این طرز فکر منجر به این شده که قدرت‌های بزرگ، هراسی از پیامدهای امنیتی برای رفتار رژیم صهیونیستی در منطقه متصور نباشند. چرا که رژیم صهیونیستی اصول و مبانی ارزشی و هنجاری نظم لیبرال را نفی نمی‌کند؛ بلکه سیاست‌های خود را در قالب این ارزش‌ها توجیه و تفسیر می‌کند؛ لذا قدرت‌های مطرح جهان ضرورتی نمی‌بینند تا رژیم صهیونیستی را با استفاده از مکانیسم‌های موجود در اختیار این کشورها به توضیح و تهدید فعالیت‌های هسته‌ای خود مجبور کنند. در حالی که رفتار این کشورها بیانگر این است که خواهان عملکرد ایران و مقابله با توان هسته‌ای آن در چارچوبی هستند که به تحکیم نظم بین‌الملل و تقویت ارزش‌های این نظم منجر می‌شود.

در حالی که آمریکا و متحدانش بر اساس منافع مشترک خود برخی از تهدیدات پیش رو را با روش‌های مختلف دیپلماسی، فشار اقتصادی و حمله نظامی تا حدودی رفع کرده‌اند، اما از نظر هم‌پیمانان راهبردی مهم‌ترین عامل تهدید منافع آنها در حال حاضر



جمهوری اسلامی ایران است که همچنان در دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای استوار و ثابت قدم است.

بنابراین باید گفت که یک تفاوت اساسی بین ایران و رژیم صهیونیستی وجود دارد و آن اینکه، هر اندازه رژیم صهیونیستی پایبند به ارزش‌های لیبرالی حاکم است ایران بر مخالفت با این ارزش‌ها تأکید دارد و بی‌عدالتی ناشی از حاکمیت این ارزش‌ها و تسلط ابرقدرت‌ها بر سرنوشت بشریت را مهم‌ترین مشکل جهان امروز معرفی کرده و بر نظام بین‌الملل مطلوب خود که نظامی عدالت محور، با پذیرش حاکمیت برابر ملت‌ها و حقوق مساوی انسان‌ها است اصرار دارد.

از دید نظام سرمایه‌داری جهانی، ایران یک عضو نا آرام و بر هم زننده نظم بین‌المللی بوده و ایدئولوژی انقلاب اسلامی آن همواره بر جدال دائمی با ارزش‌های لیبرالی حاکم بر نظام بین‌الملل تأکید داشته است. ایران با توجه به ماهیت ایدئولوژیک آن ضد نظام جهانی رفتار می‌کند و درصدد بر هم زدن وضع موجود و اختلال در سیستم جهانی کنونی است (شفیعی، ۱۳۸۳: ۱۲).

این در حالی است که قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، مسئله دستیابی و استفاده ایران از فناوری هسته‌ای مورد حمایت و پشتیبانی کامل ایالات متحده بود. به طوری که مقامات کاخ سفید نسبت به دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بی‌میل نبودند؛ چرا که موقعیت ژئوپلتیکی ایران در دوران جنگ سرد و هسته‌ای شدن آن، تا حد زیادی می‌توانست منافع و امنیت آمریکا و متحدان آن به ویژه رژیم صهیونیستی را در منطقه بهبود بخشد. به همین دلیل، شاه سازمان انرژی اتمی ایران را در سال ۱۹۷۴ تأسیس نمود و به سرعت مذاکرات برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای را شروع کرد.

بر این اساس قرار بود تا اواسط دهه ۱۹۹۰ شبکه‌ای متشکل از ۲۳ راکتور هسته‌ای در سراسر ایران عملیاتی شوند. به اعتقاد کارشناسان آمریکایی، شاه یک برنامه تحقیقاتی را در «مرکز تحقیقات هسته‌ای امیر آباد تهران» آغاز کرده بود که شامل مطالعات، طراحی

تسلیحات و بازیابی پلوتونیم از سوخت مصرف شده و غنی سازی لیزری بود (گلشن پژوه، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۹۷).

امروزه از نگاه غرب، اسلام در حال تهاجم است و ایران درصدد آن است که ایده اسلام سیاسی را در کشورهای منطقه القاء کند و قصد دارد با رونق بخشیدن به اسلام رادیکال در سطح جهان نه تنها یک بلوک قدرت تحت عنوان جهان اسلام را ساماندهی و رهبری کند بلکه در تلاش است به عنوان یک کشور نوگرا و اصلاح طلب در عرصه بین الملل ایفای نقش نماید و نظم موجود بین الملل تحت سلطه آمریکا را به چالش بکشد (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳).

بدین ترتیب، اهداف متحدان استراتژیک آمریکا در مبارزه با سلاح های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه را می توان در موارد زیر ارزیابی کرد: حفظ برتری، بازدارندگی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه، جلوگیری از طرح دومینوی اشاعه تسلیحات هسته ای در منطقه، کاهش قدرت مانور دولت های چالشگر در برابر اسرائیل و آمریکا و نیز بسط هژمونی و تسلط بر انرژی منطقه خاورمیانه (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

این درحالی است که سلطه آمریکا در گرو آن است که نهادهای جهانی، کارگزار اراده راهبردی آن کشور بوده و هنجارهای آمریکایی نیز به عنوان معیار مسلط در نظام بین الملل تلقی شود.

##### ۵- اتهامات هسته ای غرب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران

منافع مشترک آمریکا و متحدانش در مخالفت با برنامه هسته ای ایران با ریاست جمهوری آقای دبلیو بوش به یکی از جنجال برانگیزترین پرونده های هسته ای تبدیل شد و افکار عمومی جهان را شدیداً به خود معطوف نمود. کشورهای غربی معتقدند که ایران مشغول تحقیق، آزمایش و تولید بمب اتم است و در نظریه پردازی خود می گویند:

عبدالقدیر خان (پدر بمب اتمی پاکستان) و شبکه او تأمین کننده و حامی برنامه ساخت سانتریفیوژ در ایران و لیبی هستند و در طراحی و اجرای برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران نقش دارند. آنها مدعی هستند که موشک‌های «شهاب-۳» ایران توانایی تجهیز به کلاهک‌های هسته‌ای را دارند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۴). اما مسئله هسته‌ای ایران در حقیقت بخشی از یک مسئله بزرگ‌تر است. این مسئله بزرگ را با دو مؤلفه می‌توان بیان نمود:

الف- ایران امروز مانعی در راه نظم آمریکایی نوظهور بر جهان ما بعد از جنگ سرد است.

ب- قدرت ایران به سرعت در حال افزایش است.

نتیجه حاصل از این دو مؤلفه این است که ایران با گذشت زمان به مانعی بزرگ‌تر و بزرگ‌تر در راه ایجاد جهان آمریکایی تبدیل خواهد شد. اما مانع بودن ایران یعنی چه؟ به این معنا است که ویژگی‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی ایران و سمت‌گیری‌های سیاست خارجی آن در مسیری نه تنها متفاوت بلکه متعارض با اهداف و منافع آمریکا در خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز در هر زمینه قابل تصور است.

آمریکایی‌ها معتقدند برنامه مخفیانه هسته‌ای ایران و ایجاد تأسیسات چرخه سوخت هسته‌ای، برای غنی‌سازی اورانیوم در سطح بالایی است که برای ساخت و تولید سلاح هسته‌ای کاربرد دارد؛ و هدف ایران از به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای به دلیل علاقه ذاتی جمهوری اسلامی برای محور رژیم صهیونیستی و نیز برای از بین بردن تمدن «یهودی- مسیحی» است (Corsi and Bard, 2005).

البته این ادعا، برای تهییج افکار عمومی و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین صدور قطعنامه‌های مختلف در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت مؤثر بوده است. به طوری که شورای امنیت به صدور قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ تحت ماده ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل به منظور وضع تحریم‌هایی

علیه دولت و ملت ایران و همچنین صدور قطعنامه ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ مبادرت نمود. صدور این قطعنامه‌ها در حالی صورت گرفت که برای هیچ یک از اقدامات شورای امنیت نمی‌توان مبنای قانونی ذکر کرد و ادعاهای مندرج در این قطعنامه‌ها با حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد و قواعد آمره مغایر است (قلخانبا، ۱۳۸۹: ۴).

ردیف	شماره قطعنامه	تاریخ صدور	تعداد آراء
۱	۱۶۹۶	۳۱ جولای ۲۰۰۶	اجماع ۱۵ عضو شورای امنیت
۲	۱۷۳۷	۲۳ دسامبر ۲۰۰۶	اجماع ۱۵ عضو شورای امنیت
۳	۱۷۴۷	۲۴ مارس ۲۰۰۷	اجماع ۱۵ عضو شورای امنیت
۴	۱۸۰۳	۳ مارس ۲۰۰۸	۱۴ عضو شورای امنیت و رأی ممتنع اندونزی
۵	۱۸۳۵	۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸	اجماع ۱۵ عضو شورای امنیت
۶	۱۹۲۹	۹ ژوئن ۲۰۱۰	۱۲ عضو شورای امنیت، رأی ممتنع لبنان، رأی منفی ترکیه و برزیل

قطعنامه‌های صادره شورای امنیت علیه فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰

البته فقط این مسئله نیست که ایران اسلامی به مخالفت و معارضة با منافع و اهداف آمریکا در منطقه و جهان می‌پردازد؛ بلکه حتی فرضاً در صورتی که ایران هیچ اقدامی علیه آمریکا انجام ندهد، صرف وجود و تداوم ایستارهای سیاسی و اعتقادی موجود در ایران اجازه نخواهد داد که آمریکا برنامه‌های بلند پروازانه خود را در منطقه حساس خاورمیانه به انجام برساند.

زمانی که آمریکایی‌ها، ایران را کشوری شرور و باغی می‌خواندند عیناً به همین منطبق نبودن ایران با تصویر نهایی جهان آمریکایی اشاره می‌کنند (میناوند، ۱۳۸۳: ۴). چرا که آنها تصور می‌کنند در صورت دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی، این کشور احتمالاً حزب الله لبنان، جهاد اسلامی و حماس را مجهز به این نوع تسلیحات خواهد نمود. این در حالی است که مقامات سیاسی و مراجع تقلید ایران همواره استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را جایز نمی‌دانند و آن را در سخنرانی‌های خود تقبیح می‌کنند

و خود را قربانی سلاح‌های شیمیایی صدام می‌دانند که با حمایت غرب صورت پذیرفت.

بنابراین به ظن قدرت‌های حاکم و منتفع از نظم بین‌الملل موجود اعلام می‌کنند چنین کشوری را یا باید دچار تغییر رژیم کرد و یا رفتار آن را تغییر داد و در هر صورت چنین کشوری نباید به فناوری و علم و دانش هسته‌ای دست یابد. پیگیری برنامه‌های هسته‌ای با هدف دستیابی به سلاح هسته‌ای، تعارض‌های امنیتی برای ایران به همراه دارد.

دیدگاه‌های متفاوتی در داخل ایران نسبت به برنامه هسته‌ای وجود دارد که می‌توان آنها را به سه گروه عمده تقسیم کرد: ۱- حامیان دستیابی به انرژی هسته‌ای؛ ۲- حامیان توانایی تسلیحات هسته‌ای؛ ۳- حامیان دستیابی به تسلیحات هسته‌ای. در ایران آخرین گروه، حامیان کمی دارد و بیشتر ایرانیان از جمله نخبگان و مقامات دولتی از دیدگاه اول و دوم حمایت می‌کنند. در کنار دیدگاه‌های متفاوت موجود، دستیابی به سلاح هسته‌ای در سطوح تصمیم‌گیری نظام فاقد توجه‌های لازم و کافی است (هادیان و هرفری، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

دلایل و عوامل متعددی در توضیح عدم خواست و تلاش ایران برای برخورداری از سلاح هسته‌ای وجود دارد که از آن جمله موارد زیر قابل ذکر است:

۱- خطر بروز مسابقات تسلیحاتی: دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای می‌تواند همسایگان ایران و سایر کشورهای منطقه را به پیمودن راهی مشابه ترغیب کند (Cordesman, 2009: 189).

۲- تلاش کشورهای منطقه در برخورداری از سلاح هسته‌ای می‌تواند به جای حرکت در مسیر منطقه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای ناامن و برخوردار از زرادخانه‌های هسته‌ای بدل سازد و بروز مسابقه تسلیحاتی را موجب شود (Russell, 2010: 99).

- ۳- از دست دادن برتری متعارف: در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و انجام اقدام مشابه از سوی کشورهای منطقه و همسایگان، برتری متعارف ایران که برخاسته از وجود عناصری چون سلاح‌های متعارف، جمعیت، وسعت جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیک و است، کم رنگ خواهد شد.
- ۴- آسیب پذیری از ناحیه نبود ساختار فرماندهی و شبکه ارتباطی پیشرفته: دستیابی به سلاح هسته‌ای به صورت موازی مستلزم برخورداری از توانایی دفاعی هسته‌ای نیز هست، حال آنکه نبود ساختار فرماندهی، کنترل و شناسایی پیشرفته می‌تواند آسیب‌های جبران ناپذیری را متوجه کشور سازد.
- ۵- ظهور تروریسم هسته‌ای: علاوه بر خطر احتمال تلاش سایر کشورها برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، خطر دستیابی گروه‌های افراطی و تروریسم به این تسلیحات، تهدیدی مجزا و به مراتب خطرناک‌تر به همراه دارد (Kellerhals, 2010:190).
- ۶- نهادینه کردن حضور آمریکا در منطقه: احساس تهدید کشورهای کوچک منطقه از ایران و سوق دادن آنها به سمت نزدیکی بیشتر با آمریکا شود. و این امر می‌تواند موقعیت آمریکا در منطقه را تقویت و تثبیت کند (Cordesman, 2010:30).
- ۷- آسیب‌پذیری از ناحیه هزینه‌های تولید و نگهداری تسلیحات هسته‌ای: تولید و نگهداری سلاح‌های هسته‌ای، صرف هزینه‌های قابل ملاحظه‌ای را به همراه دارد. بنا به تحقیق «موسسه بوکینگز» در سال ۱۹۹۸، آمریکا از آغاز برنامه هسته‌ای خود تا سال ۹۶ حدود ۵/۵ تریلیون دلار صرف هزینه‌های مرتبط با سلاح هسته‌ای کرده است (Atomic Audit, 1998:191).
- ۸- آسیب‌رسانی به روابط ایران با برخی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی: احساس تهدید و خطر از جانب ایران می‌تواند سبب تغییر مناسبات در برخی سطوح و حوزه‌ها شود. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نتیجه برداشت تهدید از ایران، در اولویت امنیتی تجدید نظر کرده و به سمت خرید تسلیحات جدید و تقویت توان نظامی خود حرکت می‌کنند (Khaitous, 2010:193).

۹- آسیب پذیری از ناحیه هزینه‌های سیاسی اجتماعی و بین‌المللی: این امر از یک سو می‌تواند منجر به نارضایتی‌های اجتماعی و داخلی شود و از سوی دیگر به افزایش پتانسیل منازعه در منطقه و احتمال تشدید فشارهای بین‌المللی بیانجامد. (www.iaea.org-2010).

۱۰- مخالفت‌های داخلی: افراد، گروه‌ها و جریان‌های متفاوتی در بدنه حکومت و جامعه به عنوان اهرمی پرفشار با دستیابی به تسلیحات هسته‌ای مخالفت می‌ورزند که عبور از آنها برای حکومت دشوار و پر هزینه خواهد بود (هادیان، ۱۳۸۹: ۳۷۱).

۱۱- منع شرعی: براساس تفاسیری از اسلام، تسلیحات کشتار جمعی در ایران حرام است و این قضیه بارها از سوی رهبری جمهوری اسلامی ایران به صراحت مطرح شده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۲۸).

## ۶- فشارهای آمریکا و متحدانش (۵+۱) در مورد فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

حق دسترسی ملت ایران به فناوری هسته‌ای صلح آمیز از مصادیق بارز «حق توسعه»، «حق ملت‌ها نسبت به منابع طبیعی» و «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» است. این دسته از حقوق، در زمره حقوق بنیادین بوده و هرگونه نقض آنها موجبات مسئولیت بین‌المللی در قبال ملت زیان دیده و جامعه بین‌المللی را فراهم می‌سازد.

با مطرح شدن فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل، موضع‌گیری‌ها، فشارها و تهدیدات آمریکا و رژیم صهیونیستی بر موضوع پرونده هسته‌ای ایران آغاز شد. به طوری که عمده تصمیمات شورای حکام ناشی از مسائل فنی و فناورانه در پرونده نبوده، بلکه ناشی از فشارهای سیاسی و تهدید به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بوده است.

در کنار این فشارها، رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران را همواره به حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای به عنوان «حمله پیشگیرانه» تهدید نموده است. پرفسور

مجتهد زاده، مدیر بنیاد پژوهشی یورو سویک لندن، در این باره می‌گوید: «اصل ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت، مغایر با قوانین بین‌المللی است و وجاهت قانونی ندارد. نمی‌توان کشوری را به خاطر استفاده صلح‌آمیز از دانش هسته‌ای تحریم اقتصادی کرد» (مجتهد زاده، ۱۳۸۵).

این در حالی است که به گزارش خبرگزاری «رویترز»، آمریکا در تلاش است معادل ۱۳۹ میلیون دلار بمب‌های قابل پرتاب از هوا، بمب‌های نفوذ کننده در تأسیسات بتونی موسوم به «سنگر شکن» را برای نابودی تأسیسات زیرزمینی ایران به رژیم صهیونیستی بفروشد. بر اساس گزارش پنتاگون، این اقدام ایالات متحده در راستای حفظ برتری نظامی رژیم صهیونیستی و پیشبرد منافع راهبردی و تاکتیکی واشنگتن صورت می‌گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۸).

آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۶ تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران که از زمان تسخیر سفارت آن کشور در تهران شروع شده بود، برای مدت ۵ سال دیگر یعنی تا سال ۲۰۱۱ تمدید کرد. و تاکنون تلاش زیاد نموده تا روسیه را در همکاری هسته‌ای با ایران در ساخت راکتور آب سبک نیروگاه هسته‌ای بوشهر منصرف کند. این راکتور که قرار بود تا سال ۲۰۰۳ راه‌اندازی شود ولی شاهد تأخیر چند ساله آن هستیم.

آمریکا و رژیم صهیونیستی مصمم هستند در صورت بی‌نتیجه بودن فشارهای سیاسی، اقتصادی از ابزار نظامی علیه ایران استفاده نمایند. گازودفسکی به نقل از «زیبگنیو برژینسکی» می‌گوید: رژیم صهیونیستی همانند سگی می‌ماند که آمریکا می‌خواهد قلاده آن را شل کند تا به ایران حمله نماید و رژیم صهیونیستی این حمله را به نیابت از آمریکا انجام می‌دهد (Chossudovsky, 2005).

برخی اعضای کنگره آمریکا طی نامه‌ای به آقای دبلیو بوش تأکید داشتند که برای متوقف کردن ایران، قبل از آنکه جهان ناگهان متوجه شود که حامی طراز اول تروریسم

## 1. Bunker Buster



بین‌الملل، دارای توانایی تولید سلاح هسته‌ای است، باید اقدام کرد. باید این پیام را به ایران داد که دنیا عضو جدیدی را در باشگاه سلاح‌های هسته‌ای نخواهد پذیرفت. ایران باید تلاش خود برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را کنار گذاشته و بداند که این سلاح هیچ‌گونه تضمینی برای بهره‌مند شدن از قدرت نیست، بلکه راهی برای انزوا و نابودی است (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۷-۶).

البته در این بین تلاش رژیم صهیونیستی برای ضربه زدن به برنامه هسته‌ای ایران را باید در چارچوب جنگ روانی مورد توجه قرار داد. چرا که رژیم صهیونیستی جنگ خاموش را تنها راه چاره برای ضربه زدن به تجهیزات نظامی و برنامه هسته‌ای تهران می‌داند و در این راه منابع جاسوسی آمریکا به صورت آشکار کمک‌های زیادی به رژیم صهیونیستی می‌کنند.

باید گفت این جنگ روانی بخشی از تحرکات رژیم صهیونیستی برای سرپوش گذاشتن بر نقض تعهدات مربوط به خلع سلاح هسته‌ای است، زیرا این کشور نه تنها به معاهده N.P.T عمل نمی‌کند، بلکه با حمایت آمریکا و اروپا و با داشتن حداقل ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای، به تنها دارنده سلاح هسته‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است. برای رژیم صهیونیستی توانایی ایران در دستیابی به سلاح اتمی و تولید آن مثل دستیابی شوروی سابق به این سلاح در مقابل آمریکا است که موجب از بین رفتن انحصارطلبی هسته‌ای آمریکا شد (Buchanan, 2005).

کارشناسان امور سیاسی معتقدند رژیم صهیونیستی از طریق خرابکاری در برنامه هسته‌ای کشورمان سعی در تخریب برنامه‌های هسته‌ای ایران دارد. همان‌طور که اشاره شد، مهم‌ترین بخش این خرابکاری‌ها را برنامه ترور اشخاص مهم و محوری در بخش عملیات هسته‌ای تشکیل می‌دهد.

دست داشتن رژیم صهیونیستی در حذف مهره‌های مهم برنامه هسته‌ای ایران به شایعاتی مثل مشکوک بودن مرگ اردشیرحسن پور، یکی از دانشمندان هسته‌ای کشور

که در سال ۲۰۰۷ بر اثر گاز گرفتگی جان خود را از دست داد، دامن می‌زند. در دیگر موارد شاهد ترور و به شهادت رساندن افراد کلیدی برنامه هسته‌ای ایران همچون دکتر مجید شهریاری و دکتر علی محمدی هستیم که طی آن نیروهای رژیم صهیونیستی برای کندسازی روند غنی سازی اورانیوم در ایران دست به هر کاری می‌زنند (قلخاناز، ۱۳۸۹: ۶).

آمریکا و رژیم صهیونیستی برای تحقق منافع مشترک خود در توقف برنامه هسته‌ای ایران از هرگونه ابزار سیاسی، اقتصادی، تهدید نظامی و جنگ روانی - تبلیغاتی استفاده کرده‌اند. ولی تاکنون به هدف و نتیجه دلخواه خود نرسیده‌اند. به نظر می‌رسد این دو دولت در صدد ایجاد اجماع بین‌المللی و منطقه‌ای علیه برنامه هسته‌ای ایران بوده‌اند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

یکی دیگر از برخوردهای دوگانه نظام بین‌الملل در برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران روش تعیین مناطق توازن مواد است. آژانس بیشترین وسواس را در تعیین مناطق مذکور در خصوص تأسیسات هسته‌ای ایران به عمل آورده و از بالاترین تجهیزات و بهترین عکس‌های ماهواره‌ای در این زمینه بهره‌برداری کرده است و این زمینه با رشد دانش الکترونیک و کمک‌گیری از این دانش در زمینه تشخیص و ردیابی ایزوتوپ‌های هسته‌ای، بازرسان آژانس موفق به طراحی و به کارگیری حس‌گرهایی شده‌اند که با دقت بالا هرگونه حرکت این مواد را ثبت می‌کند، نصب این حس‌گر در ورودی‌ها و خروجی‌های تأسیسات هسته‌ای ایران، این امکان را فراهم آورده که بدون نیاز به حضور بازرس، نقل و انتقال مواد هسته‌ای یا میله‌های سوختی در این کشور با دقت بالا ثبت شود. (pedrovski,2009:107).

این فن‌آوری سبب می‌شود نوعی نظارت مستمر بر نقل و انتقال مواد هسته‌ای در داخل تأسیسات توسط آژانس ایجاد شود که وراى تعهدات حقوقی اولیه ایران است و سخت‌گیرانه‌تر شدن مکانیسم‌های راستی‌آزمایی اعمال شده در ایران را به دنبال داشته

باشد (دریایی، ۱۳۸۹: ۷۹). آژانس هم اکنون بیش از ۸۰۰ دوربین که به بیش از ۴۰۰ سیستم نظارتی وصل بوده و مشغول نظارت و مراقبت از بیش از ۱۷۰ تأسیسات تحت نظارت از جمله تأسیسات ایران هستند را در اختیار دارد (matheason,2003:14 Jessica).

به رغم ترس رژیم صهیونیستی و آمریکا از دستیابی ایران به توانایی ساخت بمب اتمی، سران این رژیم از تغییر روند سیاسی واشنگتن از زمان روی کار آمدن باراک اوباما مطلع و نگران هستند. آنها نگران هستند که دستیابی ایران به دانش هسته‌ای به انحصار هسته‌ای رژیم صهیونیستی آسیب بزند.

نگرانی مهم‌تر رژیم صهیونیستی این است که کاخ سفید و پایتخت‌های اروپایی به سخن برخی از کهنه سیاست‌مداران خود گوش دهند و ایران هسته‌ای را به رسمیت بشناسند به این امید که بتوانند در رفتار ایران تغییراتی ایجاد کنند. آنها خوب می‌دانند حکومت جدید آمریکا هرگز آنها را برای حمله‌ی هوایی به تأسیسات هسته‌ای ایران همراهی نخواهد کرد؛ چرا که اوباما ترجیح می‌دهد دست دوستی به سوی تهران دراز کند و در این راه هر گونه عملیات نظامی را منع خواهد کرد.

هدف اصلی رژیم صهیونیستی قطع یا کندسازی روند تحقیقات هسته‌ای ایران است، البته بدون مواجهه با هر گونه قید و شرطی که به جنگ علنی منجر شود. هر چند به نقل از رئیس سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی «موساد» هر گونه اقدام مشابه یا عملیات هوایی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران از سوی رژیم صهیونیستی بسیار اندک است (عبدالله خانی، ۱۳۸۴: ۲۶۵).

از طرفی رژیم صهیونیستی همواره با بزرگ‌نمایی خطر هسته‌ای ایران تلاش کرده تا افکار جهانی را به این قضیه معطوف نماید و به شهرک‌سازی به عنوان مانع اصلی در راه برپایی کشور فلسطین ادامه دهد.

## ۷- بیانیه تهران و صدور قطعنامه ۱۹۲۹

با وجود تأکید مکرر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا و هم پیمانانش همواره بر غیر صلح آمیز بودن آن تأکید داشته‌اند. سرانجام به دنبال طرح پیشنهادی آژانس و گروه وین در مورد تأمین سوخت مورد نیاز راکتور تحقیقاتی تهران، جمهوری اسلامی ایران اعلام و تصریح کرده که آماده است در چارچوب ملاحظات فنی و اقتصادی که به اطلاع مدیر کل وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رسانده است، مذاکرات وین را بر مبنای جلب اعتماد ایران ادامه دهد. بر اساس طرح پیشنهادی وین، قسمت اعظم اورانیوم غنی شده در ایران که غلظت پایینی دارد به روسیه و سپس فرانسه فرستاده خواهد شد تا برای استفاده در راکتور تهران تا درجه ۲۰ درصد غنی شود. یکی از ویژگی‌های این طرح، مشارکت تعدادی از کشورهای عضو آژانس، در تأمین سوخت راکتوری است که به تولید رادیو ایزوتوپ‌ها و رادیو داروها برای مصارف پزشکی می‌پردازد. ایران ترجیح می‌دهد که سوخت مورد نیاز را خریداری کند اما برای همکاری در چارچوب تبادل اورانیوم غنی شده نیز آمادگی دارد، لیکن آن گونه که رئیس جمهوری اسلامی ایران تصریح کرده است، غرب باید اعتماد ایران را جلب کند.

تأمین سوخت مورد نیاز راکتور تحقیقاتی ایران در واقع از وظایف آژانس است؛ ضمن آنکه ایران با توجه به اشراف کامل بر فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و چرخه سوخت، توان تولید سوخت با غنای ۲۰ درصد برای راکتور تهران را نیز دارد. با این حال ایران بارها اعلام کرده که اهل گفتگو است و مذاکرات وین تحت نظارت آژانس، این موضوع را اثبات کرد، اما تعامل در این جهت به در نظر گرفتن ملاحظات فنی و اقتصادی اعلام شده از سوی ایران به آژانس، بستگی دارد.

اما با توجه به تعلل گروه وین برای تأمین سوخت راکتور تهران، تلاش‌ها و رایزنی‌های وسیع دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران برای حل و فصل مسأله تأمین

موضوع هسته‌ای و در راستای مقابله با اقدامات غرب و به ویژه آمریکا جهت تدوین و تصویب قطعنامه چهارم تحریمی علیه کشورمان، نشست تهران شامل رؤسای سه کشور ایران، برزیل و ترکیه برگزار گردید. حاصل این نشست امضای توافقنامه تهران بود که در صورت داشتن حسن نیت گروه ۱+۵ زمینه برون رفت از وضعیت بن‌بستی که در موضوع هسته‌ای پیش آمده، را فراهم می‌آورد. این بیانیه مشترک و ۱۰ ماده‌ای ایران، ترکیه و برزیل در اجلاس مورخه ۱۷ می ۲۰۱۰ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹) در تهران صادر و مورد توافق قرار گرفت (www.Tabnak.ir).

مفاد این بیانیه عبارت است از:

- ۱- سه کشور بر عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای تأکید می‌کنند و حقوق تمام اعضا از جمله جمهوری اسلامی ایران در تحقیق، پیشرفت و چرخه سوخت را محترم می‌شمارند.
- ۲- سه کشور اعتقاد راسخ خود را برای اجرای این مفاد دارند تا در فضای مثبت و سازنده، دور جدیدی از همکاری‌ها و تعاملات آغاز شود.
- ۳- تبادل سوخت هسته‌ای را گامی برای شروع همکاری در عرصه‌های مختلف فناوری صلح آمیز هسته‌ای می‌دانیم.
- ۴- تبادل سوخت هسته‌ای حرکتی رو به جلو و سازنده است و چنین حرکتی باید به همکاری مثبت و صلح آمیز هسته‌ای منجر شود و از هرگونه تقابل که به حقوق ایران لطمه زند اجتناب شود.
- ۵- ۱۲۰۰ کیلوگرم سوخت اورانیوم غنی شده در ترکیه به صورت امانت نگهداری شود، که در مالکیت ایران خواهد بود، و ایران و آژانس امکان نظارت بر آن را دارند.
- ۶- جمهوری اسلامی موافقت خود را در مورد موارد فوق به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ظرف ۷ روز اعلام می‌کند و متناسب با درخواست گروه وین (روسیه، فرانسه،

آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) جزئیات بیشتری درباره تبادل سوخت، شرح داده خواهد شد.

۷- از زمانی که گروه وین توافق خود را اعلام کند طرفین خود را ملزم به اجرای ماده ۶ می‌دانند و ایران موافقت خود را با انتقال ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم کم‌تر غنی شده (LEU) اعلام می‌کند و گروه وین نیز متعهد می‌شود ۱۲۰ کیلوگرم سوخت مورد نیاز رآکتور تهران را به ایران تحویل دهد.

۸- در صورتی که مفاد این توافقنامه مورد توجه قرار نگیرد حسب درخواست ایران، ترکیه سوخت را به ایران برگشت دهد.

۹- ترکیه و برزیل از شروع گفتگوهای ایران با ۱+۵ در هر مکانی از جمله ترکیه و برزیل حول نگرانی‌های مشترک استقبال می‌کنند.

۱۰- ترکیه و برزیل از رویکرد سازنده ایران در پیگیری حقوق و پایبندی به معاهده N.P.T تشکر کرده‌اند، ضمن اینکه ایران نیز از اقدامات دو کشور در این زمینه تشکر کرده‌است ([www.Basirat.ir](http://www.Basirat.ir)).

اما در ادامه مخالفت آمریکا با این بیانیه و همراهی چین و روسیه با آمریکا در تصویب قطعنامه جدید علیه جمهوری اسلامی ایران، را می‌توان تلاشی برای حفظ سلطه سنتی قدرت‌های بزرگ، در قالب نظم سیاسی، اجتماعی، امنیتی موجود در جهان، به ویژه در شورای امنیت سازمان ملل متحد برشمرد. چرا که دولت باراک اوباما با سیاست «تغییر» در راهبردی جهانی آمریکا روی کارآمد. یکی از اهداف اصلی سیاست جدید آمریکا، استفاده از نقش بازیگران منطقه‌ای برای حل و فصل مسائل مهم سیاست بین‌الملل از جمله حل بحران‌های منطقه‌ای و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم در قالب راهبرد «قدرت هوشمند» بود. با عنایت به همین راهبرد بود که اوباما با تشویق ترکیه و برزیل برای میانجیگری در پرونده هسته‌ای ایران و حل آن از طریق دیپلماسی تلاش نمود.

سرانجام آمریکا و متحدانش با ناخرسندی از بیانیه سه جانبه تهران (ایران، ترکیه، برزیل) زمینه را برای صدور قطعنامه چهارم شورای امنیت در خصوص موضوع هسته‌ای ایران با ۱۲ رأی مثبت، ۲ رأی منفی ترکیه و برزیل و رأی ممتنع لبنان در ۳۸ بند به تصویب رساندند. اما این قطعنامه به رغم تبلیغات گسترده آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی مبنی بر شروع فصلی نو در مجازات‌های شورای امنیت بر ضد ایران، حاوی بندهای سخت‌تر از قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت نیست.

به عبارتی آمریکا که حدود یکسال برای تصویب این قطعنامه سرمایه‌گذاری کرده بود چنانچه قطعنامه تصویب نمی‌شد، ضربه مهلکی به لحاظ حیثیتی متوجه آمریکا بود و همین مسئله سبب شد تا آمریکا با تعدیل مکرر پیش نویس اولیه و خارج کردن مواد مهمی مثل تحریم حوزه انرژی و عدم فروش بنزین و ممنوعیت فعالیت بانک مرکزی به متن فعلی قطعنامه رضایت داد. اما این در حالی بود که چنین اجماعی امر چندان ساده‌ای نبود، اما آمریکایی‌ها با هزینه‌های گزاف به اروپا و چین و روسیه، توانستند مدیریت این قطعنامه را به دست بگیرند (خبرنامه ژئوپلیتیک، ۱۳۸۹: ۲۲).

در نتیجه چهارمین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در روز چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ به تصویب رسید. و بدین ترتیب تحریم‌های جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال گردید. مهم‌ترین بخش‌های این قطعنامه به شرح ذیل است:

- ۱- ممنوعیت فعالیت‌های اتمی - تجاری ایران (اشخاص حقیقی و حقوقی) در خارج مانند، هرگونه شرکت در طرح‌های استخراج اورانیوم در کشورهای دیگر یا شرکت در تولید مواد یا فناوری‌های اتمی؛
- ۲- ممنوعیت انتقال مستقیم یا غیرمستقیم سلاح‌های سنگین مانند تانک، خودروهای زرهی، هواپیماها و بالگردها و کشتی‌های جنگی و سامانه‌های موشکی به ایران؛
- ۳- توقیف اموال و دارایی‌های رئیس سازمان انرژی اتمی مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان؛

۴- تحریم ۲۲ شرکت و سازمانی که در فعالیت‌های مربوط به موشک‌های بالستیک و هسته‌ای مشغول‌اند، از جمله دانشگاه مالک اشتر در تهران، صنایع امین در مشهد، ابزار برش کاوه در تهران، «فرست ایست آگزپورت بانک» در مالزی، صنایع شهید خرازی و مرکز تحقیقات کشاورزی و پزشکی هسته‌ای کرج؛ به علاوه ۴۰ شرکت یا سازمان جدید ایرانی هدف‌گیری (مانیتور) می‌شوند؛

۵- تحریم ۱۵ شرکت یا سازمان که با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مرتبط هستند، از جمله قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء سپاه، عمران ساحل، راه ساحل و سپانیر؛

۶- ممنوعیت ایران از ادامه فعالیت‌های موشکی در ارتباط با موشک‌های بالستیک و قادر به حمل تسلیحات هسته‌ای؛

۷- دولت‌های جهان تمام محموله‌های هوایی و دریایی که به ایران فرستاده می‌شود یا از آن خارج می‌شود را در فرودگاه‌ها، بنادر و آب‌های قلمروی خود در صورتی که بر این باور باشند که آن محموله‌ها حاوی مواد اتمی، موشکی یا نظامی ممنوع اعلام شده است، بازرسی کنند. کشورهای جهان اجازه می‌یابند محموله‌های دریایی ایران را بر اساس قوانین بین‌المللی در آب‌های آزاد بازرسی، توقیف و حتی در صورت لزوم نابود کنند. همچنین کشورها از ارائه خدماتی مانند سوخت‌رسانی به این کشتی‌ها منع می‌شوند. در همین باره، سه سازمان مرتبط با خطوط دریایی جمهوری اسلامی ایران تحریم می‌شوند، از جمله «ایریسل بنلوکز» در بلژیک و خط کشتی رانی جنوب؛

۸- تأکید ویژه بر مراقبت کشورها بر مبادلات مالی با ایران به ویژه بانک مرکزی جمهوری اسلامی و شرکت‌های مرتبط با سپاه؛ مشخصاً کشورهای جهان دعوت شده‌اند که با اتخاذ تدابیر لازم از افتتاح شعبه‌ها و نمایندگی‌های بانک‌های ایران در قلمروی خود در صورتی که معتقدند این شعب با فعالیت‌های اتمی ایران ارتباط دارند، جلوگیری کنند.<sup>۱</sup>



قطعهنامهٔ اخیر شورای امنیت در خصوص ایران به شماره ۱۹۲۹، برای نخستین بار با رأی مخالف دو عضو مهم و تأثیرگذار این شورا در عرصه‌های بین‌المللی و همچنین رأی ممتنع لبنان مواجه شد. این در شرایطی است که تمام قطعهنامه‌های پیشین شورای امنیت علیه ایران در سال‌های گذشته به اتفاق آرا به تصویب رسیده بود و فقط در جریان تصویب قطعهنامهٔ سوم معروف به قطعهنامهٔ ۱۸۰۳ در ۱۳ اسفند ۱۳۸۶ رسید، اندونزی به این قطعهنامه رأی ممتنع داد. از طرفی دیگر علت تغییر نظر چین و روسیه در همراهی با آمریکا و غرب در خصوص اعمال فشارهای بیشتر بر جمهوری اسلامی ایران در زمینهٔ مسئلهٔ هسته‌ای را نه در رأی مثبت این کشورها به قطعهنامهٔ اخیر بلکه باید در نوع روابط آنها با آمریکا جست و جو کرد (قلخانباغ، ۱۳۸۹: ۶).

#### ۸- مذاکرات ژنو ۳

سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در تیر ماه سال ۱۳۸۹ طی نامه‌ای به خانم اشتون، رئیس سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا، ادامه گفتگوها را منوط به پاسخ صادقانه به سه سؤال زیر کرد:

۱- هدف از گفتگوها برای تعامل و همکاری است یا ادامهٔ دشمنی و تقابل با حقوق ملت ایران؟

۲- آیا به منطق گفتگو که لازمهٔ آن اجتناب از هر گونه تهدید یا فشار است التزام خواهید داشت؟

۳- برای روشن شدن مبانی مشترک گفتگو، نظر صریح و روشن شما دربارهٔ سلاح‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی چیست؟

ایران یک روز قبل از گفتگوها با اعلام خبر تولید انبوه کیک زرد هسته‌ای، این پیام را به گروه ۵+۱ داد که در رسیدن به حقوق ملت ایران ذره‌ای غفلت ندارد. ۸ روز قبل از گفتگوها ترور دو دانشمند هسته‌ای (دکتر شهریاری و دکتر علی محمدی) توسط جوخه‌های مرگ ۵+۱ این پیام به ایران رسید که هدف گفتگوها تعامل و همکاری

نیست بلکه تداوم دشمنی و تقابل با حقوق ملت ایران است. بنابراین غرب به سؤال اول با ادامه خصومت و پرهیز از تعامل و همکاری پاسخ روشن داد.

غرب در پاسخ به سؤال دوم جمهوری اسلامی ایران در خصوص منطق گفتگو از مدت‌ها پیش با صدور قطعنامه‌های شورای امنیت پاسخ روشن داشت. اما در آستانه گفتگوهای تازه یک پاسخ جدید هم داشت و آن این بود که به «تهدید» و «تحریم» مقوله «ترور» را هم اضافه کرد. لذا عدم التزام خود به منطق گفتگو را هم اعلام کرد.

اما در خصوص سؤال سوم که اعلام نظر صریح و روشن در خصوص سلاح‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی است، ما با یک منطق دوگانه روبه‌رو هستیم و آن اینکه سلاح هسته‌ای برای ۵+۱ به علاوه رژیم صهیونیستی آری، برای دیگر کشورها به ویژه ایران هرگز. آنها به این پاسخ یک تبصره هم اضافه کرده‌اند و آن تبصره این است نه تنها سلاح هسته‌ای برای ایران هرگز، بلکه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای هم هرگز! لذا گفتگوها فاقد مبانی مشترک است (قلخان‌باز، ۱۳۹۰: ۲۶).

با این همه اختلاف در علایق دو طرف، این سؤال مطرح است که چرا غرب این قدر اصرار و اشتیاق برای گفتگو دارد و به همان میزان جمهوری اسلامی پرهیز از گفتگو ندارد. غرب گفتگو برای گفتگو را جهت گرفتن امتیازات بیشتر در دستور کار خود دارد این راهبرد در دولت اصلاحات مقداری جواب داد. اما با آمدن دکتر محمود احمدی‌نژاد در دولت نهم و در پاسخ به شعار مردم «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» به این سیاست پایان داده شد و از موضع عزت و با تکیه به دستاورد دانشمندان هسته‌ای ایران زمین، بدون دعوت قبلی، جمهوری اسلامی وارد باشگاه هسته‌ای جهان شد.

از آن زمان تاکنون گام‌های بزرگی برداشته شده‌است و نیازهای علمی و عملی ما در زمینه فناوری هسته‌ای به همت مسئولان یکی پس از دیگری بر طرف شده‌است. آژانس به صلح‌آمیز بودن روند فناوری هسته‌ای ایران شهادت داده‌است و جهان به

مظلومیت ملت ما و ستم و زیاده خواهی قدرت‌های جهان پی برده است. به همین دلیل جنبش غیر متعهدها و کنفرانس اسلامی منطق برخورد غرب با ایران را نپذیرفتند و بارها از حق هسته‌ای ایران دفاع کردند.

لذا اجماع جهانی علیه ایران شکسته شد. اکنون جهان به شورای امنیت و ۵+۱ به‌عنوان یک باند تبهکار هسته‌ای نگاه می‌کند که نه تنها می‌خواهد مانع حقوق هسته‌ای ملت ایران شود بلکه می‌خواهد همه ملت‌ها را از این حق محروم کند. اما سؤال دوم؛ چرا جمهوری اسلامی ایران از گفتگو پرهیز ندارد؟

جمهوری اسلامی ایران به دو دلیل با ادامه گفتگوها مخالف نیست. دلیل اول اینکه جمهوری اسلامی خود را محق می‌داند و به دنبال تبلیغ و ترویج منطق حقانیت خود است. هیچ کس در جهان نمی‌تواند بپذیرد که یک ملت از دستاوردهای علمی خود در فناوری هسته‌ای بهره‌مند نباشد و فقط چند کشور محدود از این نعمت برخوردار باشند؛ لذا غرب هم مجبور شده و لو به ظاهر این حق را به رسمیت بشناسد. دلیل دوم اینکه جمهوری اسلامی واقعاً به دنبال ساخت بمب اتم نیست. لذا موضوع گفتگوها از قبل منتفی است. دلیل سوم اینکه ایران به دنبال خلع سلاح هسته‌ای ۵+۱ و به ویژه خلع سلاح هسته‌ای رژیم صهیونیستی به عنوان بزرگ‌ترین تهدید در منطقه خاورمیانه است. اگر روند گفتگوها در مسیر منطقی ایران پیش برود به چنین نقطه روشنی خواهیم رسید. چهارمین دلیل برای رضایت دادن به ادامه گفتگوها این است که جمهوری اسلامی می‌خواهد نشان دهد غرب در آنچه مدعی است، صادق نیست به همین دلیل به تهدید و تحریم و ترور روی آورده‌است. ایران با پذیرش هزینه‌های گفتگو در حقیقت به «درآمد» آن که اصل روشنگری است می‌اندیشد. محاسبات ایران در این «هزینه - فایده» درست است!

پانزده ماه پس از گفتگوهای ژنو ۲، مذاکرات ژنو ۳ در فضایی برگزار شد که کشورهای ۱+۵ مسیر بی‌فایده و پرهزینه راهبرد فشار و تحریم در قبال ایران را بیش از قبل تجربه کرده بودند و این موضوع آنها را مجدداً به پای میز مذاکره کشاند. کشورهای زورگوی غربی که تاکنون در سیاست‌هایشان در قبال ایران شکست خورده‌اند، گمان می‌کردند که شاید بتوانند در پای میز مذاکره به اهداف مد نظر خود برسند؛ اما تصور نمی‌کردند که گفتگوهای ژنو ۳ به جلسه محاکمه آنها در همسویی با تروریست‌ها تبدیل شود.

فضای نشست ژنو ۳ به شدت تحت تأثیر شهادت پروفیسور مجید شهریاری، دانشمند هسته‌ای کشورمان، قرار گرفت. سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و مسئول تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی ایران، با قدرشناسی از خون پاک این شهید والا مقام در یک ابتکار عمل، کشورهای طرف مذاکره را با این پرسش به چالش کشید که چرا شما ترور این شخصیت برجسته علمی و دانشگاهی را محکوم نکردید؟ اینکه بازرسان آژانس اسامی دانشمندان ایرانی را اعلام و شورای امنیت آن را در فهرست قطعنامه‌ها قرار دهد و با اقدام تروریستی در جهت اجرای قطعنامه این دانشمندان هدف قرار گیرند، رسوایی بزرگی برای شورای امنیت است که باید به جامعه جهانی پاسخ دهند.

جمهوری اسلامی ایران با آمادگی بیش از همیشه به لحاظ ظرفیت‌ها و موقعیت ممتاز منطقه‌ای، سیاسی و اقتصادی با اقتدار و منطق روشن وارد این دور از گفتگوها شد. همان طور که در گفتگوهای ژنو ۱ و ۲ گروه مذاکره‌کننده ایرانی اجازه نداد حقوق ملت ایران موضوع گفتگو قرار بگیرد، در مذاکرات ژنو ۳ نیز حقوق ملت ایران را مفروض گفتگوها دانست و به هیچ عنوان اجازه نداد به حقوق مسلم ملت ایران تعرضی صورت بگیرد.

بی تردید لازمه تداوم گفتگوها، کنار گذاشتن راهبرد غلط گذشته از جانب کشورهای غربی است و گفتگوها در راهبرد دو مسیره، پیشاپیش بی فرجام خواهد بود. همان طور که جلیلی پیش از مذاکرات ژنو اعلام کرد هر گونه مسیر آینده براساس رفتار طرف مقابل تنظیم خواهد شد. اکنون کشورهای ۵+۱ در برابر یک آزمون حساس قرار گرفته‌اند و آن میزان پایبندی به توافق صورت گرفته در گفتگوهای ژنو ۳ است؛ توافقی که دبیر شورای عالی امنیت ملی آن را چنین بیان کرد: «گفتگو برای همکاری حول نقاط مشترک».

### نکات برجسته درباره مذاکرات ژنو ۳

- غربی‌ها فقط با دستور کار شکلی وارد مذاکرات شده بودند اما ایران توانست یک موضوع محتوایی مهم در مورد دستور کار مذاکرات آینده را به آنها تحمیل کند.
- توافق نهایی جلسه که از جانب خانم اشتون جمع‌بندی شده این است که دستور کار جلسه بعدی «یافتن نقاط مشترک» و «گفت و گو برای همکاری حول نقاط مشترک» خواهد بود. این دقیقاً چیزی است که قبل از مذاکرات ایران اعلام کرده بود.
- به دلیل فشار برخی گروه‌ها در غرب به ویژه صهیونیست‌ها، ضعف خانم اشتون و اختلافات و سردرگمی داخلی کشورهای ۵+۱، در پایبندی آنها به توافق به عمل آمده تردیدهایی بروز کرده است.
- واقعیت این است که هیئت مذاکره‌کننده ایرانی با یک پیروزی بزرگ از ژنو بازگشت و دور بعدی مذاکرات با دستور کار ایرانی برگزار خواهد شد.
- مذاکرات ژنو ۳ علاوه بر اینکه یک پیروزی دیپلماتیک برای ایران بود، یک پیروزی رسانه‌ای هم محسوب می‌شود. عملیات رسانه‌ای انجام شده از جانب ایران در این دور از مذاکرات، یک عملیات بسیار موفق و با در دست داشتن ابتکار عمل و از موضع فعالانه بود که می‌توان آن را یک نمونه قابل توجه از پیروزی ایران در جنگ

نرم به حساب آورد. رسانه‌های غربی در طول مذاکرات کاملاً منفعل بودند و در موارد متعدد به باز نشر تولیدات رسانه‌های ایران پرداختند.

- ایران در گفتگوهای ژنو ۳ موفق شد تحت آنکه به افکار عمومی جهانی نشان دهد که ۵+۱ و تروریست‌ها در جنایت علیه دانشمندان ایرانی هم دست بوده‌اند و عملاً تقسیم کاری میان آژانس، شورای امنیت و تروریست‌ها وجود دارد، دوم آنکه به محاکمه جدی ۵+۱ در این باره پرداخت و سوم آنکه، توانست ۵+۱ را وادار به عذرخواهی در این مورد کند.
- ایران در گفتگوهای ژنو ۳ ثابت کرد راهبرد دو مسیر غرب مبنی بر فشار- مذاکره، شکست خورده و ناکارآمد است و تحریم‌ها نه تنها خللی در اراده ملت ایران نداشته بلکه آن را در پیمودن راه پیشرفت و تعالی مصمم‌تر کرده است.
- بر مبنای تعهدی که ۵+۱ داده بحث درباره حقوق هسته‌ای ایران به هیچ وجه در دستور کار هیچ مذاکره‌ای در آینده نخواهد بود و این دستاورد بزرگ جمهوری اسلامی ایران است!

#### ۹- مذاکرات استانبول

بعد از مذاکرات ژنو ۳ دو طرف توافق کردند که دور جدید گفتگوها در استانبول ترکیه برگزار گردد. دور نخست مذاکرات ایران در استانبول با گروه ۵+۱ در فضایی مثبت برگزار شد. ایران در دور نخست مذاکرات اجازه نداده طرف مقابل کهنه و تکراری را مطرح کند و در عوض ایران به ارائه الگویی برای همکاری پرداخته است. جلیلی در این دور از مذاکرات چند پیشنهاد مشخص به گروه ۵+۱ ارائه کرده که با استقبال طرفین مواجه شده است.

نکته قابل توجه اینکه به اعتقاد صاحب نظران دور اول مذاکرات با نوعی شوک برای ۵+۱ به پایان رسید. در این دور دو اتفاق مهم رخ داد: اول اینکه ایران اجازه نداد

غربی‌ها بحث‌های خارج از دستور کار «گفت و گو برای همکاری» را مطرح کنند و آنها هم روی این موضوع اصرار نکردند و دوم اینکه ایران پیشنهادهایی عملی برای همکاری در حوزه‌هایی خاص به ۱+۵ ارائه کرد و خواستار پاسخ آنها شد (قلخانبا، ۱۳۹۰: ۲۵).

در پایان این دور از مذاکرات پذیرفت که پیشنهادهای عملی ارائه شده توسط ایران موضوع گفت و گوها در دیدارهای دو جانبه و دور دوم مذاکرات باشد. این موضوع نشان می‌دهد که بداخلاقی‌های رسانه‌ای ۱+۵ که قبل از مذاکرات انجام شد چندان جدی نبوده و این گروه واقع‌گرایی بیشتری به رفتار خود تزریق کرده‌است.

به نظر می‌رسد که غربی‌ها در این دور از مذاکرات یک هدف مهم را تعقیب می‌کنند و آن این است که درباره چارچوبی با ایران به توافق برسند که یک روند مذاکراتی بلند مدت را ترسیم کند. تنها در صورت توافق روی این چارچوب است که می‌توان گفت مذاکرات استانبول دارای پیشرفت و روبه جلو بوده است. این چارچوب گام‌هایی را که در هر مرحله هر یک از طرفین باید بردارد مشخص می‌کند.

به نظر می‌رسد ایران با مشارکت در تدوین چنین چارچوبی که به اصطلاح «مدالیت» مذاکراتی» نامیده می‌شود، مشکلی ندارد اما لااقل دو نکته باید در آن لحاظ شود: ۱- هیچ بحثی که مستلزم مخدوش شدن حقوق ایران باشد نمی‌تواند در این مدالیت گنجانده شود. ۲- هر موضوعی که بنا باشد در این مدالیت بیاید باید به صورت یک «نقطه مشترک همکاری» قابل تعریف باشد (قلخانبا، ۱۳۹۰: ۲۷).

اگرچه رسانه‌های آمریکایی و اروپایی سعی کردند این مذاکرات را به گفتگوهای هسته‌ای<sup>۱</sup> تعبیر کنند، اما تهران این موضوع را متفی دانسته و از قبل اعلام کرده است که گفتگوها می‌تواند موضوع‌های مشترک متنوعی را در مورد مسائل منطقه‌ای و جهانی در بر بگیرد که گفتگوی هسته‌ای نیز با سه محور خلع سلاح، عدم اشاعه و سلاح‌های

هسته‌ای متعلق به امریکا مستقر در اروپا مورد علاقه ایران برای مذاکره است. به عبارت بهتر، استانبول میدانی برای قرائت کارنامه مردودی غرب توسط تهران بود (BBC News Online, 2010).

تیم مذاکره کننده کشورمان در این مذاکرات خطاهای محاسباتی غرب در خصوص جمهوری اسلامی ایران را به طرف‌های حاضر در استانبول گوشزد کرده است. خطاهای محاسباتی غرب در نظام بین‌الملل در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است. افزایش ناامنی‌ها در افغانستان و شکست ناتو در جنگ با طالبان، تلاش فاحش غرب جهت تجزیه کشورهای اسلامی از جمله سودان، فتنه انگیزی ایالات متحده و فرانسه در امور داخلی لبنان از طریق حمایت از دادگاه فرمایشی ترور رفیق حریری، اعلام حمایت علنی افرادی مانند هیلاری کلیتون و کاندولیزا رایس از آشوبگران و ضدانقلاب و... مواردی هستند که ایران در مذاکرات رو در روی استانبول آنها را به طرف‌های حاضر یادآوری کرده است<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، مسئله خلع سلاح هسته‌ای قدرت‌های بزرگ مطالبه‌ای بین‌المللی است که تهران آن را بارها مطرح کرده است. این مطالبه جهانی بارها از سوی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به عنوان دو سوم اعضای سازمان ملل متحد مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

اگرچه آمریکا و روسیه به عنوان دو دارنده اصلی سلاح‌های ممنوعه و کشتار جمعی در دنیا سعی دارند با مانور بر روی پیمان استارت، محدود سازی استفاده از سلاح‌های ممنوعه (که نسبت به آن نیز عملاً اعتمادی به کاخ سفید و کاخ کرملین وجود ندارد) را تحفه کریمانه خود! به نظام بین الملل قلمداد کنند، اما تهران به صراحت اعلام کرده است که رژیم نظارتی و کنترلی در مورد فن‌آوری‌های هسته‌ای باید به طور یکسان و

۱ - خبرگزاری فرانسه، فاینشئل تایمز، ۲۰۱۱/۲/۱۵.



بدون هیچ‌گونه تبعیضی در مورد همه کشورهای اعمال و اجرا شود. در این میان مرزبندی میان فقیر و غنی، سلطه‌گر و تحت سلطه، هسته‌ای و غیر هسته‌ای و... معنایی ندارد.

کاهش سلاح‌های هسته‌ای هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین تعهد اصلی ایالات متحده آمریکا مبنی بر از بین بردن کامل تسلیحات هسته‌ای‌اش باشد. نابودی سلاح‌های هسته‌ای ممنوعه عدد و کمیت نمی‌شناسد و باید در خصوص آن نوعی اطلاق حاکم شود. بازی قدرت‌های هسته‌ای دنیا با اعداد و ارقام و درصدها مسئله تازه‌ای نیست در دوران جنگ سرد نیز بین کاخ سفید و کاخ کرملین وجود داشته است. خلع سلاح هسته‌ای «خط قرمز قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گر در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود».

کشورهای ایالات متحده آمریکا، روسیه، انگلستان و فرانسه همواره در صدد حصارکشی مفهومی و عملی حول سلاح‌های مرگبار هسته‌ای خود بوده‌اند. غرب در مذاکرات استانبول آموخت که باید به قول جیمی کارتر، برژینسکی و مادلین آلبرایت خود را برای پذیرش ایران قدرتمند و زندگی در کنار آن آماده کند. این نقطه‌ای است که اعضای ۱+۵ تاکنون بارها سعی کرده‌اند از آن دور شوند اما در نهایت بار دیگر ناچارند به آن باز گردند. در این میان تنها وظیفه ایران کشیدن بیلان سیاسی و بین‌المللی پر از خطای غرب و یادآوری خطاهای ۱+۵ به جریان سلطه است.

#### ۱۰- سفیرانی برای انعکاس واقعیت هسته‌ای ایران

سفرای تروئیکای جنبش عدم تعهد، رئیس گروه ۷۷، سفیر و نماینده اتحادیه عرب در سازمان‌های بین‌المللی، سفیر ونزوئلا، سفیر سوریه، رئیس گروه قاره آسیا و سفیر عمان به نمایندگی از ۱۲۰ کشور نزد آژانس از جمله کسانی بودند که به نمایندگی از جامعه بین‌الملل و افکار عمومی جهان وارد تهران شدند تا ضمن بازدید از تأسیسات غنی‌سازی نطنز و رآکتور آب سنگین اراک و گفت‌وگو با مقامات کشورمان سفیری صادق از واقعیت ایران در عرصه فناوری هسته‌ای باشند. غرب از این فرصت تاریخی استفاده نکرد. هر چند جمهوری اسلامی با نهایت حسن نظر از اتحادیه اروپا نیز

دعوت کرد که به نمایندگان اکثریت کشورهای جهان بیبوندند، اما آن کشورها از این فرصت تاریخی برای همبستگی و همکاری و مشاهدات فعالیت‌های ایران استفاده نکردند (روزنامه جام جم، ۸۹/۱۱/۶).

رونمایی از دو دستاورد هسته‌ای کشورمان موضوعی بود که با حضور رئیس سازمان انرژی اتمی و نمایندگان مدعو خارجی روی داد و در یکی از آنها ترکیبات دوتره که کاربردهای بسیار گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف علمی و تحقیقاتی دارد در مجتمع هسته‌ای اراک راه‌اندازی و افتتاح شد. درباره این اقدام قابل تحسین وزارت خارجه و سازمان انرژی اتمی چند نکته قابل تأمل است که در ذیل می‌آید:

- اقدامی فراتر از همه تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی

- ایران فقط به آژانس پاسخگو است

#### الف) اقدامی فراتر از همه تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی

۱- شفاف‌سازی کشورمان موضوعی فراتر از قوانین بین‌المللی از جمله NPT و پروتکل الحاقی در صورتی است که بسیاری از زیر سؤال برندگان ایران و متهمان اصلی انحراف از قوانین بین‌الملل به هیچ وجه حاضر نیستند اقدامی مشابه ایران را انجام دهند؛ همان کشورهایی که صدها کلاهک هسته‌ای را ذخیره کرده‌اند و آنگاه ایران را فقط با این بهانه که ممکن است فعالیت‌های هسته‌ای‌اش در آینده به انحراف کشیده شود، تهدید و تحریم کرده‌اند.

۲- اقدام شفافیت‌زای ایران، پاتک مناسبی به هجوم رسانه‌ای آمریکا و صهیونیسم بود که می‌تواند وزنه ایران را در مذاکرات بعدی کاملاً بالا ببرد و وزنه چانه‌زنی طرف مقابل را پایین بکشد.

۳- افرادی که در ایران حضور یافته‌اند به نمایندگی از ۱۲۰ کشور جهان یعنی قریب به دو سوم مردم جهان هستند و این افراد در صورتی که در کشورهای خود حسن نظر

کشورمان و عدم انحراف فعالیت‌ها را به درستی انتقال دهند می‌توانند تحولی اساسی در نگرش کشورهای غربی که ادعاهای غرب درباره ایران را باور کرده‌اند، ایجاد کنند.

۴- نمایندگان کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعد از بازدید تأسیسات آب سنگین اراک در نشستی تأکید کردند که این اقدام ایران سبب شفافیت بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. این افراد همچنین با انتقاد از سیاسی‌کاری برخی کشورها در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران، بر شفافیت برنامه‌های هسته‌ای ایران تأکید کردند. بدین ترتیب ایران با استفاده از حضور این افراد اعتراف به شفافیت برنامه‌های خود را از زبان این نمایندگان کشورها گرفت و از این پس ادعاهای کشورهای چون آمریکا نه تنها علیه ایران بلکه در تضاد با ۱۲۰ کشور جهان خواهد بود.

#### ب) ایران فقط به آژانس پاسخگو است

۱- ایران با این دعوت از نمایندگان عضو آژانس عملاً این پیغام را به کشورهای زیاده‌طلب می‌رساند که ایران تنها آژانس را طرف مقابل خود در مبحث هسته‌ای و سازمانی که باید پاسخگوی آن باشد می‌داند و جایگاه قانونی برای هیچ کشور یا مجموعه دیگری قائل نیست که بخواهد پاسخگوی آنان باشد و اگر تاکنون نیز به مذاکرات با ۱+۵ پایبند بوده فقط برای اعتمادسازی بیشتر در عرصه بین‌الملل بوده و چنانچه بخواهد انتظارات غیرقانونی آنان ادامه داشته باشد، این سیر را به مسیر قانونی آن یعنی آژانس باز خواهد گرداند.

۲- این افراد در بازدید خود ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان را توسط رژیم صهیونیستی محکوم کردند؛ چرا که با چشمان خود میزان پیشرفت‌های ایران را که حاصل تلاش دانشمندان جوان کشورمان بدون کمک گرفتن از کشوری بود از نزدیک لمس کرده و بدین ترتیب راز ترور نخبگان ایرانی را بهتر احساس می‌کنند.

۳- بی‌شک این اقدام ایران را باید ابتکار و اقدامی ارزشمند در جهت دیپلماسی عمومی و رساندن مواضع بحق خود به گوش کشورها و رسانه‌های جهان نامید.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

در سطح رابطه بین قدرت‌های بزرگ یا در سطح رابطه کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته این حقیقت قابل انکار نیست که نظم لیبرال حاکم در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب و مورد نظر دولت آمریکا است. به همین دلیل تمامی موضوعات درباره چگونگی تداوم صلح و راه‌های جلوگیری از جنگ و منازعات بین‌المللی در نهایت می‌بایستی در رابطه با الزامات قدرت، ماهیت اهداف، منافع و در یک سطح کلان در رابطه با راهبردی این کشور حیات یابند.

آمریکا در صدد ایجاد یک همسویی ایدئولوژیکی در ذات نظام بین‌الملل است تا همه کنشگران را موظف به حرکت در چارچوب قواعد و جهان بینی مطلوب خود کند و در این راستا هر دولتی که همسو با ارزش‌های ساختار حاکم عمل نکند مورد مجازات آمریکا قرار گرفته و از حقوق مسلم خود بی‌نصیب می‌ماند.

فشارهای بین‌المللی که به گونه‌ای هماهنگ بر کشورهای ناهمسو با نظم بین‌المللی حاکم از سوی قدرت‌های بزرگ اعمال می‌شود، بیانگر آن است که آنها قادر به موازنه‌سازی جایگاه و اهداف خود با آمریکا نیستند و رهبران آمریکا توانسته‌اند اهداف سیاسی و بین‌المللی خود را به تصویب سایر قدرت‌های بزرگ برسانند. این حقیقت ملموس است که کنشگران برتر نظام بین‌الملل که قابلیت چالش با آمریکا را دارند عملکرد آمریکا را در قالب ارزش‌ها و هنجارهایی می‌یابند که در بستر آن منافع خود را تأمین شده می‌یابند.

بنابراین در نهایت آمریکا را در مقابله با دولت‌های چالشگر نظم لیبرال حاکم و طرفداری از دولت‌های حامی این نظم همراهی می‌نماید. بازتاب چنین همراهی را

---

1- <http://news-fa.trend.az>

می‌توان در قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل علیه فعالیت‌های صلح آمیز اتمی ایران مشاهده نمود. همچنین نمونه‌ی دیگر این همراهی در سکوت قدرت‌های حاکم و مجامع بین‌المللی در قبال فعالیت‌های نظامی - هسته‌ای رژیم صهیونیستی حتی پس از عدول این رژیم از سیاست «ابهام هسته‌ای» ملاحظه می‌گردد.

- راهکارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای عبارتند از:
- ۱- برای خنثی‌سازی جو مسموم شده علیه جمهوری اسلامی ایران، اعتماد سازی با بازیگران عمده بین‌المللی نسبت به مقاصد صلح آمیزمان در صنایع هسته‌ای است. به عبارت دیگر، نباید اجازه داده شود که یک اجماع علیه ایران ایجاد شود و حتی دوستان ما خواسته یا ناخواسته به یک روند بین‌المللی علیه ما ملحق شوند. تحقق چنین اجماعی پیروزی سیاست خارجی آمریکا است.
  - ۲- بازیگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نباید توان ابهام سازی مخالفان خود را دست کم یا نادیده بنگاریم. آنان قادرند به طور جدی تلقی افکار عمومی جهان را نسبت به ما مخدوش سازند.
  - ۳- برنامه‌ریزی درست، دقیق و هدفمند برای جلوگیری از موفقیت آمریکا در بسیج اجماع علیه برنامه هسته‌ای با ایجاد شفافیت، یعنی عدم شفافیت به نفع سیاست آمریکا در ایجاد اجماع علیه ماست و تهدید علیه ما را افزایش می‌دهد.
  - ۴- لازم است دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی کشور واقع‌بینانه (رنالیستی) عمل کرده و تحت تأثیر احساسات دچار افراط و تفریط نشود. مرعوب شدن و عدم واقع بینی، هر دو می‌توانند فرصت‌ها را از بین ببرند و تهدیدهای جدی علیه ما بیافرینند.
  - ۵- ما نیازمند تأمین منافع ملی خود در چارچوب روابط بین‌الملل امروز هستیم در نتیجه باید از برخوردهای شعارگونه با این مسائل پرهیز کرده و مصالح و منافع ملی در نظر گرفته شود.

## منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۳)، بررسی طرح حمله پیشگیرانه رژیم صهیونیستی و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۱۲۴.
- ۲- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران، قومس.
- ۳- جعفری، علی اکبر (۱۳۸۶)، نظریه نئورئالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا و رژیم صهیونیستی، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۶.
- ۴- جعفری، علی اکبر، (۱۳۸۸)، اتحاد آمریکا و رژیم صهیونیستی و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز.
- ۵- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹)، پیام رهبر انقلاب به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح، تهران، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب.
- ۶- خبرنامه ژئوپلتیک ایران، (۱۳۸۹)، سال اول، شماره ۱، نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۷- دریایی، محمد حسن (۱۳۸۹)، به کارگیری فن‌آوری نوین در راستی آزمایشی هسته‌ای ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۳.
- ۸- دهشیار، حسین، (۱۳۸۱)، ماهیت ساختار نظام بین‌الملل و تغییر رژیم در عراق، مجله گزیده تحولات جهان، شماره ۱۱، اسفند.
- ۹- دهشیار، حسین، (۱۳۸۲)، ماهیت نظام بین‌الملل و انتفاضة فلسطین، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: رژیم صهیونیستی شناسی- آمریکا شناسی، سال پنجم، شماره ۱، زمستان.
- ۱۰- دهشیار، حسین، (۱۳۸۵)، مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، مذهب و نفت، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۱، زمستان و بهار.
- ۱۱- سنبلی، نبی، (۱۳۸۲)، روندهای نظام بین‌الملل و امنیت ملی ایران، مجله نگاه، سال چهارم، شماره ۳۷، مرداد.

- ۱۲- شفیع‌ی، نوذر، (۱۳۸۳)، تبیین مسأله هسته‌ای کره شمالی و ایران در چارچوب نظریه نظام جهانی والرش‌تاین، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۲، آذر.
- ۱۳- شفیع‌ی، نوذر، (۱۳۸۴)، بازخوانی پرونده هسته‌ای ایران و رویکرد دولت جدید، همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۷، مرداد.
- ۱۴- صدری، محمود، (۱۳۸۴)، پرونده هسته‌ای ایران و سیمای روابط بین‌الملل، همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۶، آذر.
- ۱۵- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۴)، کتاب امنیت بین‌الملل ۳، تهران، انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- ۱۶- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳) رژیم‌های بین‌المللی، تهران: ابرار معاصر.
- ۱۷- قلخانباز، خلیل (۱۳۹۰) پرونده هسته‌ای ایران و آینده آن، مجله سیاسی - نظامی بصائر ارتش جمهوری اسلامی ایران، سال نهم، شماره ۴۳.
- ۱۸- قلخانباز، خلیل، (۱۳۸۹)، قطعنامه ۱۹۲۹ و آپارتاید هسته‌ای، ماهنامه دانشجویی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سال هشتم، شماره ۳۵.
- ۱۹- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت.
- ۲۰- گرین، استیون، (۱۳۸۶)، جانبداری: روابط سری آمریکا و رژیم صهیونیستی، ترجمه: سهیل روحان، تهران، نشر بنیاد.
- ۲۱- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، محدودیت‌های استراتژیک و بازدارندگی شکننده، همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۷، مرداد.
- ۲۲- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) «واقع گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۸
- ۲۳- موسوی، سید رسول، (۱۳۸۵)، اتکا به قدرت نرم، همشهری دیپلماتیک، شماره اول، فروردین.
- ۲۴- میناوند، محمدقلی، (۱۳۸۳)، ایران و دانش هسته‌ای؛ مسابقه با زمان، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۰، شهریور.
- ۲۵- وعیدی، جواد (۱۳۸۳)، هماوردی هژمونیک، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۳، اسفند.
- ۲۶- وعیدی، جواد (۱۳۸۳)، شکست استراتژی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۶، تیر.

- ۲۷- هادیان، ناصر و هرفری، شانی (۱۳۸۹). برنامه هسته‌ای ایران (توانایی قانونمند)، پژوهشنامه علوم سیاسی سال پنجم، شماره ۳.
- ۲۸- هنگیتتون، ساموئل (۱۳۸۴)، امپراطوری آمریکا تنها یک افسانه است، ترجمه مجتبی امیری وحید، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت.

### خبرگزاری‌ها

۲۹- خبرگزاری فرانسه، فایننشال تایمز، ۲۰۱۱/۲/۱۵

۳۰- روزنامه جام جم، ۱۳۸۹/۱۱/۶

- 31-A.H Cordesman, Security Cooperation in the Gulf: ACTIONS- RATHER Than Works and Good inten Retrieved july 30,2010.
- 32- BBC News online (2000) "us Increases Nuclear Ties with Israel ", 22 February, 2000 [http:// www.news.bbc.co.UK/2/Low/middle-east.html](http://www.news.bbc.co.UK/2/Low/middle-east.html).
- 33-Buchanan, Patrick (2005) "Is the Iran Crisis for Real?", August 15, 2005,<http://www.antiwar.com/pat.html>.
- 34-Council, Conclusions, on Irans Nuclear Programme, Rettiered july 27,2010.
- 35- Candidate Gorge. W.Bush on Israel (May.22,2000). On Line at.[www us-Israel.Org / AICE](http://www.us-Israel.Org / AICE).
- 36- Chossudovsky, Michel (2005) "Planned US-Israel Attack on Iran", May, 2005, <http://www.globalresearch.ca/articles/html>.
- 37- Coris, Jerom (2005) "Atomic Iran: How the Terrorist Regime Bought the Bomb and American Politicians", Nashville, Tennessee:WNDBooks.
- 38-Jessica, matheason, General overview of the Monitoring system of the Agency, [vinna:laeapub,2003](http://vinna:laeapub,2003).
- 39-Mitchell G. Bard. Roots. (1998) OfTheU.S- Relationship.<http://WWW.US- Israel Relation>.
- 40-M.D Kellerhalls, Concern Grows Ower Potential For Middle Easttrn Nuchear Arms Race, Retrieted july 27,2010.
- 41-Pedroriski, Borise,"IAEA Inspector, my personal Interview, Vienna, 10june3 2009.
- 42-Russel, Richard, off and Running, The Middle East Nuchear Arms Race. JFQ/Issue 58,3d Quarter 2010 Nupress.
- 43- willian c wohlforth. (the stability of a unipolar). "In International security massa chusetls": the mit press journal (summer 1999). Vol.24, no.1.
- 44- [http:// www. Basirat.ir](http://www.Basirat.ir)
- 46-<http://www.irna.ir>
- 47- [http:// www.godsna.com/news content -id-37580.aspx](http://www.godsna.com/news content -id-37580.aspx).